



Editor-in-chief: Mino Hemati
Email: minohemati@gmail.com

سر دبیر: مینو همتی

Managing editor: Sharareh Rezaei
Email: shararehrezaei.p@googlemail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

نشریه ماهانه:

3rd Series, Issue 54
 سری سوم، شماره 54
 فروردین 96, March 2017

مطالب

پژواک روز جهانی زن از واشنگتن تا تهران، از اروپا تا اورشلیم طنین انداز شد

گزارش های روز جهانی زن در شهرهای شنتوگارت آلمان/ شراره رضایی / گوتنبرگ سوئد/ ندا حسینی / بروکسل بلژیک / سعید محمدی

کول برها و مشقات زندگیشان را بشناسید مصاحبه شراره رضایی با مصطفی اسدپور

پیام منیژه صادقی به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن

نمایش تئاتر خیابانی در شهر ولفسبورگ/ آلمان با نام " یک پنجره کافی ست " به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن کامیل همتی

سلام ای خاتم وزیر ،خاتم سفیر ،سلام ای بانوی محجبه ندا حسینی

هرروز که از عمرم گذشت در آرزویی سپری شد... به مناسبت 8 مارس بهاره شرفی

پیام زندانی سیاسی آتنا دانمی به مناسبت روز جهانی زن

گرامی باد 8 مارس نوید یک دنیای شاد و برابر! ندای زنان ایران

نام شعر: **مثل یک زن** شعر از: بهاره شرفی

مروری بر نقض حقوق بشر در ایران مرضیه ادبی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان

صفحه علمی ، اجتماعی، بهداشتی: برای یک هفته ۱۲ میلیون تومان به من پول داد؟ خدمات جنسی مردان تن فروش به زنان پولدار

صفحه خبری

تماس با رهایی زن و اطلاعات مربوط به روز، ساعت و فرکانس پخش برنامه ماهواره ای در ایران

پژواک روز جهانی زن از واشنگتن تا تهران، از اروپا تا اورشلیم طنین انداز شد
 گزارش تصویری مراسم و راهپیمائی های 8 مارس روز جهانی زن



زنده باد! زنده باد آزادی و برابری!

رهایی زن

معیار

رهایی جامعه!

March International women's day

روز جهانی زن

<https://youtu.be/XZS37WDndL8>

به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی ، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان ..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل های زیر ارسال کنید.

Markazi@RahaiZan.org

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگویی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهایی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگویی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

گزارش هایی از برگزاری مراسم 8 مارس روز جهانی زن در اقصی نقاط دنیا

شتوتگارت / آلمان : شراره رضانی

8 مارس روز جهانی زن، سمبل مبارزات و دستاوردهای ارزنده زنان مبارزی چون کلارا ازتکین هاست. با وجود گذشت بیش از صد سال از این روز، وضعیت زنان دنیا خصوصا در کشورها و حکومت های اسلامی چون افغانستان و ایران اسف بار است. زنان برای پایه ای ترین حق شان که حق انتخاب و حجاب است، در خیابان ها توسط پلیس دستگیر می شوند و شلاق می خورند و به قتل می رسند. در خیابان بر روی صورت زنان اسپریمی پاشند و برای ابراز عشق خارج از ازدواج سنگسار می شوند. حکومت ایران که باید بعنوان متجاوزترین قاتلان بشریت و ضد زن و آپارتاید جنسی محاکمه شود. اما زنان سران حکومت های اروپا برای منافع سود سرمایه داری، حقارت سرکردن حجاب و اطاعت محض نوکرمآبانه را در مقابل اخوند و جنایتکارترین حکومت اسلامی را به راحتی می پذیرند. باید دنیایی شرم آور و نظام سرمایه داری را از بین برد. میلیون ها زن در ایران از تحمیل حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و نابرابری حق انتخاب رشته های دانشگاهی، دستمزد نابرابر، عدم فرصت های شغلی در مبارزه می کنند و تاوان سنگین زندان های طولانی و شکنجه را تحمل می کنند. آتنا دایمی و سعید شیرزاد نمونه هایی هستند که به جرم دفاع از حق زن و کودک و حقوق بشر، سال های طولانی جوانی شان را در زندان سپری می کنند.

در قانون اسلامی ایران سن مجازات کودکان دختر 9 سال و پسران 15 سال تعیین شده است. ایران رکورددار اعدام کودکان است و سن ازدواج دختران 13 سال می باشد. در سال 1394، 28 هزار و 242 کودک زیر 15 سال مجبور به ازدواج شده اند و بیش از 204 هزار ازدواج دختر در سنین 15 تا 18 سال به ثبت رسیده است.

مطالبات و خواست های زنان در ایران تنها به یک روز 8 مارس خاتمه نمی یابد. بلکه هر روز در خیابان ها در حال دست به یقه شدن و مبارزه با پلیس و اوباش رژیم جمهوری اسلامی ایران هستند.

زنده باد 8 مارس

زنده باد آزادی و برابری و مبارزات مردمی

مرگ بر جمهوری اسلامی زن ستیز

سازمان رهایی زن



هشتم مارس روز جهانی زن. این اتفاقی نبود که وقتی دونالد ترامپ در ژانویه امسال بر سر کار آمد بلافاصله با "مارش زنان" و اعتراضات وسیع و پرشور در شهرهای مختلف جهان روبرو شد. همینطور، اینهم اتفاقی نبود که وقتی جمهوری اسلامی ایران بر سر کار آمد با اولین جنبش اعتراضی که روبرو شد تظاهرات رادیکال زنان علیه حجاب و عقبگرد اسلامی در ۸ مارس ۱۹۷۹ (اسفند ۱۳۵۷) بود. همانقدر که زن ستیزی ترامپ و اسلامیسیم هر دو در ارتجاع بورژوازی زمان ما ریشه دارد، مارش زنان علیه ترامپ و اسلامیسیم در غرب و مبارزه تعطیل ناپذیر زنان ایران و دیگر کشورهای اسلام زده علیه آپارتاید جنسی و اسلامیسیم در این واقعیت ریشه دارد که جنبش رهایی زن برای کسب حقوق و رهایی خود باید با کل سیستم موجود در افتد. چنانکه در "مارش زنان" ژانویه امسال شعارها فقط علیه زن ستیزی و یا ترامپ نبود بلکه از مبارزه علیه راسیسیم و خارجی ستیزی و تخریب محیط زیست گرفته تا مبارزه علیه فقر و نابرابری و علیه دمکراسی یک درصدی ها و سرمایه داری را در بر میگرفت. در ایران نیز زنان نه فقط حجاب، جداسازی جنسیتی و قوانین ضد زن جمهوری اسلامی را هر روز و با ابتکارات متنوع بطور جدی به زیر سوال میبرند بلکه در صف اول اعتراض جامعه علیه مجازات اعدام، دفاع از حقوق کودک، علیه آلودگی محیط زیست و سایر عرصه های مبارزه علیه جمهوری اسلامی و وضع موجود هستند.

هشت مارس، روز جهانی زن، فرصتی برای ارج گذاشتن، استحکام بخشیدن و به پیش راندن این موقعیت شورانگیز جنبش آزادی زن در عصر ما است. نه به راسیسیم و ترامپیسیم، نه به آپارتاید جنسی و اسلامیسیم! زنده باد همبستگی جهانی همه زنان و مردان در مبارزه علیه فقر و نابرابری و سرمایه داری که منشاء همه مصائب ماست! اینها مضامین اصلی و محور شعارهایی است که در هشت مارس امسال باید در خیابانها و اجتماعات طنین افکند.

در ایران، روز جهانی زن بویژه فرصتی است برای اعتراض علیه حجاب اسلامی و پیشروی بازهم بیشتر در جهت لغو عملی حجاب و مبارزه با همه مظاهر زن ستیزی و جداسازی جنسیتی چه در جامعه و چه در قوانین اسلامی. هشت مارس همچنین روزی است برای تحکیم اتحاد و بسط شبکه های زنان و مردان رادیکال و آزادیخواه در همه عرصه های جاری مبارزه از دوچرخه سواری زنان و ورود زنان به استادیوم ها و لغو جداسازی جنسیتی در دانشگاه گرفته تا حضور و نقش تعیین کننده زنان در جنبش دادخواهی و مبارزه علیه اعدام، در مبارزه برای محیط زیست سالم و در اعتصابات و اعتراضات معلمان و کارگران و بازنشستگان. هشت مارس فرصت دیگری است تا صفوف مان را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و علیه سرمایه داری هرچه آگاه تر و فشرده تر سازیم.

سازمان رهایی زن همراه با همه زنان و مردان آزادیخواه در ایران و جهان فرارسیدن هشت مارس روز جهانی زن را گرمی میدارد و با تمام قوا برای برپایی هرچه با شکوهتر این روز، روز مبارزه برای آزادی و برابری، میکوشد. مراسم امسال در گوتنبرگ سوئد همگام با تمام یاران و تلاشگران رهایی زن در سایر شهرها و کشورها، با حضور فعالان حقوق بشر برگزار شد.



گزارش از برگزاری مراسم 8 مارس روز جهانی زن در بروکسل/بلژیک : سعید محمدی

امسال هم مثل سالهای قبل فعالین حقوق زنان تجمعات و آکسیون های اعتراضی بی شماری را در اقصی نقاط جهان سازماندهی و اجرا کردند. همانطور که همه میدانیم این فعالیتها امسال رنگ و بوی جدیدی داشت و آن حضور عکسها و نقل قول های زن ستیزانهی دونالد ترامپ رئیس جمهور جدید ایالات متحده بود. در اروپا اظهارات غیر معقول نمایندهی لهستان، یانوس کوروین-میکه، دربارهی زنان نیز خبر ساز شده بود. او در جلسه‌ای در مقر اتحادیهی اروپا در بروکسل زنان را "ناقص‌العقل" و ضعیف خوانده بود. این اظهارات هم در فضای سیاسی اروپا انعکاس گسترده‌ای داشت؛ خصوصا که تنها چند روز قبل از هشت مارس اتفاق افتاده بود.

در روز یازده مارس فعالین "سازمان زنان هشت مارس ایران و افغانستان" آکسیونی را در مقابل ایستگاه قطار "بروکسل سنترال" سازمان داده بودند. ما فعالین سازمان رهایی زن نیز به عنوان شرکت کننده در این آکسیون حضور یافتیم .



پلیس ابتدا اجازه‌ی برگزاری آکسیون را نمی داد اما با اصرار رفقا، خصوصا رفقای سازمان هشت مارس ایران و افغانستان، توانستیم اجازه‌ی نیم ساعت آکسیون را بگیریم. با اصرار بیشتر توانستیم نیم ساعت دیگر هم بمانیم . پس از یک ساعت پخش اعلامیه، پخش موسیقی، نمایش عکس ها و گفتگو با بازدید کنندگان - و با وجود هوای بسیار مناسب برای برگزاری چنین برنامه هایی - مجبور به جمع کردن وسائل و پایان دادن به آکسیون شدیم.



به امید دنیایی بدون تبعیض و تم و به امید برابری

تمام زنان و مردان

کول برها و مشقات زندگیشان را بشناسید مصاحبه شراره رضائی با مصطفی اسدپور

باشوند. الآن این مسأله به بخش های دیگه جامعه تسری پیدا کرده و زنان و کودکان هم مشغول این کار می شوند و مثل یک شغل به آن نگاه می شود. مسیرهایی برای این کار تعبیه شده که اتومبیل ها نمی توانند از آن گذر کنند و به خاطر اینکه به تعداد این کولبرها اضافه شده و دیگر بازرگانان چون نیروی کافی در اختیار دارند نیازی به اصلاح جاده در کوهستان ها ندارند حتی گاهی به طنز گفته می شود که بخش زیادی از راهها زیر پای خود همین کولبران صاف شده است. خطرات مختلفی ذکر می شود. مار، حیوانات وحشی و در فصل سرما که خطر برف و بهمن جان این کولبران را تهدید می کند. لباس ها بسیار ساده است. مشمایی که به دور پا می پیچند و اگر در برف مشما باز بشود چاره ای جز ادامه راه با همان وضعیت در سرما را ندارند. مسأله دیگه ای که باید بهش اشاره بشود این است که هیچگونه بیمه ای به آنها تعلق نمی گیرد.

شهر سردشت و یا مریوان در حال حاضر مانند شهرهای بعد از جنگ جهانی دوم هستند چون تعداد زیادی وجود دارند که دست و پایشان قطع شده و یا در جریان این کولبری دچار جراحات جبران ناپذیری شده اند. نکته دیگر که قابل توجه است، داریم وارد نسل دوم کولبری در کردستان می شویم کسانی که هیچ شغلی نداشته اند و دارند کولبری را مانند یک شغل به نسل دومی که پدرشان را از کودکی همیشه بعنوان کولبر دیده اند انتقال می دهند.

کسانی که به این کار روی می آورند زحمتکشان ساده ای نیستند بلکه بخش زیادی از دانشجویان و لیسانسه های بیکار هم به این کار روی آورده اند. اما در کنار همه اینها، مردمی که فقط وسایل خوراکی و یا بهداشتی و یا الکترونیکی را حمل می کنند مورد تجاوز و یا تهاجم و تعرض نیروهای مرزی قرار می گیرند. این قابل تصور نیست. شاید اگر نیروهای عراقی از مرز عبور می کردند مقابله های بین المللی اجازه نمی داد که اینطوری اقدام بشود اینکه به هیچ نیروی نظامی مسلحی و یا ارتشی این اجازه داده نشده که به یک انسانی که مقابلت زیر یک بار سنگین و با دست خالی، بدون اینکه بهش ایست بدهی، بدون اینکه ازش بخواهی روی زمین دراز بکشد بدون اینکه کوچکترین امنیتش حفظ بشود و یا حرمت انسانی برایش قائل بشوی مستقیما تیراندازی کنی. این در نوار مرزی کاملاً قانونی ست. در آنجا کمین گذاشته می شود و در اصطلاح نظامی این به معناست که در جاده باریکی، جایی پشت یک بلندی ایستادن و کاروانی که از آنجا رد می شود به سمتشان می توان



به این قضیه اشاره کرد.

شما اشاره کردید به وضعیت مشقت بار تاریخی انسانها و بردگان در جوامع کهن، که به درستی اشاره کردید و من این را به وضعیت کولبران و تأثیر مستقیم آن بر زندگی مردم سردشت و کردستان مرتبط می کنم.

کولبری به معنای حمل اجناس در مناطق مرزی که با کول انسانها صورت می گیرد و این حتی تصورش هم خیلی سخت است که یک انسان مانند مورچه زیر فشار بار سنگین و بزرگی بعنوان مثال یک یا دویخچال بزرگ، چندین حلقه تایلر اتومبیل و یا پارچه قرار می گیرد و آنرا حمل می کند. مسأله این است که در مناطق مرزی، جنس هایی که از اروپا و یا چین و دیگر کشورها به عراق می رسند را کولبرها باید با کول به ایران ببرند و تمام شب در راه هستند تا اجناس را با کول به طرف مقابل دیگر مرز و بازار برسانند. صد هزار تومان بابت هر بار سنگین، تازه اگر بار سنگینی هم وجود داشته باشد پرداخت می شود چون در صورت نبود بار سنگین، قیمت می تواند به مراتب از این هم کمتر باشد.

آمار رسمی و دقیقی در مورد کولبرها وجود ندارد ولی سی چهار سال سابقه که به آن اشاره میشود واقعی است. برای مثال در شهر سردشت هشت هزار کارت رسمی برای کولبران صادر شده است. ولی در دیگر مناطق دیگر هم هستند که چیزی در حدود پنجاه هزار تا صد هزار نفر و یا با تعریفی دیگر پنجاه تا صد هزار خانواده درگیر این مسأله هستند. در مورد این پدیده، این را بگویم که قدیم تر، مردان جوان قوی هیکل می توانستند حریف این وضعیت

امرار معاش برای خانواده های زحمتکش هرروزه سخته میشود و نان آواران خانه مجبور به کارهای پرمشقت میشوند. در فیلمهای تاریخی مشقت وارده بر بردگان برایمان دلخراش است. لیکن واقعیهایی تلخ جامعه طبقاتی امروز حکایت از بازگشت مشقات فیزیکی عصر برده داری کهن در دنیای مدرن دارد.

یکی از پرمشقت ترین و مخاطره آمیزترین کارهای دهه های اخیر بر دوش زحمتکشان مرزنشین معروف به کول برها که برای سیر کردن شکم گرسنه فرزندانشان در برف و سرما و از کوره راههای کوهستان به حمل بار از آنسوی مرز مشغولند و بسیاری نیز جان خود را در این راه از دست داده اند. در برنامه امشب با مصطفی اسدپور از فعالین سیاسی مقیم سوئد به گفته میشنیم. مصطفی اسدپور گرمی به برنامه رهائی زن خوش آمدید.

شراره رضائی: قبل از هرچیز باید بگویم در آستانه 8 مارس روز جهانی زن هستیم و سرنوشت خانوار کارگری مستقیما به مسئل زن گره خورده است، لذا سرنوشت کول برها مستقیما به همسر و فرزندانشان تأثیر مستقیم میگذارد. لطفا بینندگان ما را از وضعیت کول برهای مناطق مرزی کردستان مطلع کنید.

مصطفی اسدپور: ماه گذشته وقتی چهار کولبر زحمتکش منطقه سردشت، در میان برف و سرما جان خودشان را از دست دادند. مسأله کولبرها مورد توجه افکار عمومی قرار گرفت به نحوی که علاوه بر مقامات مختلف و صحبت هایی که در مجلس شد توجه خامنه ای را هم جلب کرد و او هم

تیراندازی کرد و این تیراندازی مستقیم به سمت بدنشان، مغزشان و قلبشان است. اینها حتی خودشان را موظف نمی‌دانند بفهمند که کسی به سمتش تیراندازی کرده اند زنده است یا نه؟ هیچ قانونی وجود ندارد که اینها را ثبت کند که به چند نفر تیراندازی شده است؟ چه کسی تیراندازی کرده است؟ یک وحشی خانه است مانند یک فیلم جیمزباندی یا کابویی ست که تعدادی، کسانی را می‌کشند و اموالشان را به غارت می‌برند.

شراره رضانی: چگونه است که کشوری که روی دریایی از نفت و گاز خوابیده، شهروندانش مجبورند برای یک لقمه نان تن به مشقت غیر قابل تصور داده و در عین حال مورد هدف نیروهای مسلح رژیم حاکم نیز قرار گیرند؟

مصطفی اسدپور: ببینید مسأله به این سادگی نیست در کردستان 40 درصد جمعیت بیکارند و شغلی وجود ندارد. صنعت و کارگاههای بالاتر از ده نفر در حد تعداد انگشتان دست است. آمار بیمه بیکاری در تمام کردستان کمتر از سه هزار نفر است. به هر حال این مردم باید زندگی کنند. شاید الان کولبری بطور مشخص مورد توجه قرار گرفته است. اما مشابه آن شغل‌های دیگری هم وجود دارد مردم با چنگ و دندان از خس و خاشاک نان خودشان را بیرون می‌کشند دولت هیچ مسئولیتی در قبال مردم نپذیرفته است. مثلاً همین الان در کردستان نزدیک هفتصد تا هشتصد هزار نفر از کودکان و زنان قالیبافی می‌کنند آن هم در بیغوله‌هایی، که هیچگونه تأمینی وجود ندارد پدرخوانده یا برادر خوانده و یا صاحبکاری که آنجا حکم می‌کنند که چند ساعت باید کار کنند شاید چیزی در حدود شانزده ساعت. کار کودکان بیداد می‌کند. دستمزدی در کار نیست. فقط یک لقمه نان است که می‌خورند. با آنها بدرفتاری می‌شود. چیزی شبیه کاروانچی‌گری و یا همین کولبری در محیط خانواده در جریان است. دستفروشی در خیابان‌ها بهمین ترتیب است کار کارگران ساختمانی بهمین ترتیب است. یعنی یک نامنی کامل است تا آنجا که یک نیروی کار فراوان و ارزان در اختیار بازار درندشت و وحشی‌خانه کار قرار گرفته است. هیچ قانون و ضابطه‌ای وجود ندارد.

حالا اگر به کولبری بازگردیم برای یک کارفرما یا صاحب بار که می‌خواهد اجناسش را انتقال دهد. اگر بخواد یک الاغ نگهداری کند باید برایش علف بخرد ازش نگهداری بکند سمش را عوض کند. برایش پالان بگیرد. باید سققی برایش داشته باشد. اما وقتی کولبر آنجا هست دیگر به هیچکدام

از این هزینه‌ها احتیاجی ندارد. هر وقت بخواهد یک نفر را استخدام می‌کند و در عرض نیم ساعت اگر از قیافه اش خوشش نیاید اخراجش می‌کند. حتی پول کارش را هم نمی‌دهد. از طرف دیگر هر باری که به مقصد رسیده است از هر اسب و بارکشی ارزانتر بوده است. نه برای پوشاکش، نه برای خواب و خورد و خوراکش هیچگونه مسئولیتی ندارد و هیچ هزینه‌ای نمی‌پردازد. از این نوع کارهای وحشتناک در ایران زیاد داریم. کارهای زنان در خانه‌ها از همین نوع است. این پدیده‌ای است بخاطر نیروی کار ارزان، بخاطر عدم مسئولیت دولت، بخاطر سرکوب دولت، نیروی کار فوق العاده ارزانی را در اختیار بعضی‌ها قرار داده است.

یعنی هر کس در ایران سودایی در سر داشته باشد می‌تواند به آسانی نیروی کارش را فراهم کند چون آدم‌ها گرسنه‌اند و اگر هم اعتراضی داشته باشند سروکارشان با دولت است. عین همان کاری که در کارخانه‌ها صورت می‌گیرد. این توضیح پدیده کولبری و هم سرنوشتی آنها با زنان، با همسرانشان که در کارگاههای قالیبافی کار می‌کنند و یا هم سرنوشتی شان با تمام کارگران کارخانه‌هایی مثل هیکو و... که سی ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند و نهایتاً کرکره را پایین می‌کشند و در کارخانه را می‌بندند و کارگر را جلو زده‌های در کارخانه نگه می‌دارند بدون اینکه کسی بگوید که چه کسی باید پول اینها را بدهد.

شراره رضانی: آیا از خواستها و مطالبات کول برها اطلاعاتی در دست هست؟

مصطفی اسدپور: خواسته‌های کولبرها این باید باشد که باید دارای زندگی باشند که دیگر مجبور نباشند تن به این کار بدهند. این خواسته مهم هر کسی می‌تواند باشد. بچه‌ای که آرزو می‌کند که پدرش دنبال کاری نباشد که از شب تا صبح باشد و بعد حتی معلوم نباشد که دوباره برمی‌گردد یا نه؟ کشته می‌شود یا نه؟ سرما اجازه می‌دهد یا نه؟ در مورد این چهار کولبری که کشته شدند، فقط چون زمان برگشتشان خیلی دیر شد حدس زدند که می‌بایست اتفاقی افتاده باشد. سی چهل نفر از اهالی به دنبالشان رفتند و جنازه آنها را از زیر برف بیرون کشیدند. هیچگونه قانون و تضمینی وجود ندارد که سالم بمانند. زیر بار فشار کمرشان خم نشود، کشته نشوند، بالاخره می‌خواهند مثل انسان زندگی کنند باید بیمه‌ای باشد دستمزدی باشد وقتی آدم بیمار شد بالاخره کسی یا جایی باشد که به داد آدم برسد یا اصلاً باید یک جایی آدم باید ثبت بشود. اینها می‌تواند طبیعی‌ترین

خواسته هرکسی باشد. همیشه اعتراضاتی نسبت به کشته شدن کولبران توسط واحدهای مرزی پاسداران وجود داشته است. اما این اعتراضات پراکنده بوده است.

شراره رضانی: نقش تشکلات کارگری و مدنی به حمایت از مطالبات کول برها چگونه است؟

مصطفی اسدپور: این پدیده، پدیده‌ای نیست که از نهادهای مدنی انتظار آنچنانی داشت. این پدیده عمومی و اجتماعی بزرگی ست در جامعه کردستان، که قبل از هر چیز احتیاج به این دارند که بگویند ما انسان هستیم ما نمی‌خواهیم تن بدهیم یا اجازه نمی‌دهیم که کسی وادارمان کند و بخاطر این کار لقمه نان مان را گرو بگیرد. شاید یک وقتی بخواهند شخمشان را به انسان ببندند، آدم که نباید بپذیرد. خیلی از شغل‌ها هست که مثل همین کولبری ست که نباید آدم بپذیرد. برای نمونه قالیبافی، که استعمار مطلق انسان در آن هست. پول ناچیزی در یافت می‌کنند اما تمام جسم انسان بعد از چهار پنج تا قالی ناپود میشود و این باید ممنوع باشد، کولبری باید ممنوع باشد. ولی چطوری می‌شود به این دست یافت لازمه اش یک جنبش عمومی ست برای مثال بعنوان یک نیروی کار آماده به کار، باید برای بیمه بیکاری، آدم یک جایی ثبت بشود و این کافی است که من از یک زندگی انسانی بهره ببرم. انسانها را نمی‌شود گرسنه در خیابان رها کرد و افسار تأمین زندگی اش را هم برعهده خودش گذاشت و آن وقت انتظار نداشت که مردم به کولبری تن بدهند. این معادله دو طرف دارد، یکی اینکه بیکارها در جامعه بدون هیچگونه تضمین و قانونی و بدون هیچگونه حقوق انسانی رها می‌شوند، از آن طرف همین قانون کار یا قانون اجتماعی دست کسانی به اسم کارفرماست که هر گونه استثماری را سازمان می‌دهند.

در ایران انداختن یک کارگر ساختمانی برای مثال از طبقه پنجم آزاد است. به این معنا که هیچ کس موظف نیست پیگیری کند که آیا این کارگر که در آن ارتفاع کار می‌کند از وسایل ایمنی برخوردار بوده، آیا حقوق کافی گرفته است که از گرسنگی سرش گیج نخورد کسی این را نمی‌پرسد به این معناست که آزاد است. می‌توانید دست نیروی کار را قطع کنید بدون اینکه هیچگونه تضمینی وجود داشته باشد، اصلاً بازرسی صورت نمی‌گیرد. اصلاً موظف نیستید که به هیچ جایی گزارش بدهید. ناظری سر کار پیدا نمی‌شود. به این معنا به مقایسه با عهد قدیم که اشاره کردید واقعی است همین مسأله

ادامه در صفحه 11

پیام منیژه صادقی
به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن



روز ۸ مارس روز جهانی زن را بر همه زنان زندانی، زنان کارگر، زنان خانه دار، معلم پرستار، قالی باف و زنان و دختران ستمدیده و همه زنان جهان مبارک باد. نمیدونم این زن چیست که همه حکومت ها تا به قدرت می رسند قبل از هر چیز به زن و دختر ظلم و ستم میکنند. چه وحشتی از زن دارند، چادر بر سر زن میکنند قانون برای چطور زندگی کردن زن تصویب میکنند. کتاب های مقدس در مورد زن نازل میشود. مرد چی. مگر مرد از دامن زن بوجود نیامده، مگر زن مرد را نزاییده؟

قانون عجیبی ست. قانون نویسان برای لذت مردان قانون تصویب میکنند! اگر مرد نتواند بر احساسات خود غلبه کند و خود را کنترل

نکند باز هم زن محکوم است باز هم زن سنگسار می شود، و باز هم زن گناهکار و در آتش جهنم میسوزد. و مردان در بهشت هفتادو دو حوری زن نصیب شان می شود. عجب عدالتی ست!

اسلام و تمام مذاهب دیگر و حکومت های سرمایه داری هم برای به قدرت رسیدن قبل از هر چیز زن را قربانی میکنند. زن ستیزی یکی از اولین برنامه حکومت های عقب افتاده است. زن چیست مگر زن انسان نیست مگر مادر نیست، مگر ما همه انسان نیستیم، مگر همه از گوشت و خون و استخوان نیستیم. اگر بهشت زیر پای مادران است پس چرا زن ستیزی غوغا میکند. مگر زن همان مادرت نیست؟

زن مادر است، خواهر است، زن همان همسر و همبستر است، زن کارگر بی مزدی ست که منبع عشق و محبت و عاطفه ست.

زن کارگر کارخانه هاست، زن کارگر کوره پزخانه هاست، زن قالی بافیست بی

حقوق، زن با یک بچه در بغل و یا بچه بر کولش باز هم نیروی بازویش را می فروشد و کار میکند. زن توانا ترین موجودیست که چندین کار در یک زمان میکند.

ای مردانی که قانون تصویب میکنید اگر زن ناقص والعقل است پس تو هم از زن آفریده شدی، نمیتوانی عاقل باشی، وقتی از نصف انسان بوجود آمده باشی پس تو هم همانی که می پنداری. هر کسی که می پندارد که زن عقل ندارد باید به خود هم ببیندیشد. ای قانون نویسان مرد بنویسید من هم میخوام مثل تو زندگی کنم، دوست دارم آزاد باشم، دوست دارم برای فرزندانم خودم اسم انتخاب کنم، همسر را خودم انتخاب کنم، دوست دارم خودم رنگ و مدل لباسم را انتخاب کنم. ای قانون نویسان بنویسید. بنویسید که زن نصف مرد نیست، بنویسید که زن با مرد برابر است، زن مادر است. هر چند به اجبار از شهر و دیارم دورم ولی همان زن معترض به سنت های کهنه پرستانی زن ستیزی هستم. من همان زن معترض عصیان گر هستم که بودم

روزتان مبارک ای زنان مبارز و آزاده
05,, 03. 2017

نمایش تئاتر خیابانی در شهر ولفسبورگ/ آلمان با نام " یک پنجره کافی ست " به مناسبت 8 مارس روز جهانی زن
کامیل همتی

دریچه ای بر لحظه آگاهی و نگاه و سکوت پنجره ای که باز شود بر پهنه این مکرر آبی رنگ

پنجره ای، که دنیا انچنانی شود بغض ها بشکند، سکوت خروشد جهان به سامانی شود.

در این کار ما به مشکلات عمده زنان در ایران و کشورهای اسلامی و به موضوعاتی همچون باکرگی، حجاب، ناموس، خشونت های خانگی و آزارهای جنسی خیابانی و محل کار پرداختیم که بعد از صحبت با شش هفت نفر برای ایفای نقش، بالاخره نقش را به رونیا، دختر شیرین آلمانی سپردیم که با سن کمش با نهایت پختگی کار را به انجام رساند. به موضوع پناهجویی و بخصوص وضعیت غیر انسانی پناهجویان افغانی در ایران و شرایط بی حقوقی ای که رژیم جمهوری اسلامی برای استثمار آنها و برای فشار بر طبقه کارگر ایران بر آنها تحمیل می کند پرداختیم که بیشتر توضیح خواهم داد.

با صحبت با یکی از دوستان آلمانی به نام مارکوس که نقشی را هم برای او داشتیم توانستیم که جایی را برای تمرین داشته باشیم و چون کمتر از دوماه وقت داشتیم می بایست کمی فشرده تمرین می کردیم بهمین خاطر هفته ای سه بار همدیگر را می دیدیم و همین باعث شد که گروهی با نام امید تشکیل شود

همین نام برگزار کنم و شروع به نوشتن نمایشنامه کردم و بعد با کمک یکی از همین دوستان آلمانی به نام آنیا آن را به آلمانی ترجمه کردیم و شعر فروغ را هم که تقریباً سی درصد آن باقی ماند و برای همخوانی با متن تئاتر، تقریباً شعر دیگه ای نوشتم و تبدیل به ترانه ای کردم که یکی از دوستان با نام مهرداد با صدای خوبی که داشت همزمان با تمرین تئاتر آنرا تمرین و آماده می کرد.

یک پنجره کافیست:

به وقت سحر به ناکامی
به وقت سحر به ناکامی ای زندگی
پی ات دادم جسم و جان رنجم بسته به رنجی
فرو ریختم هر لحظه از پی لقمه نانی
دیگرانی پی گنجی ای زندگی
پنجره ای باید که دنیا انچنانی شود
این بغض بشکند شنکجه نهان سکوت ریزد
جهان به سامانی شود
شروع باز یک پنجره به وقت سحر کافیست
پنجره ای برای دیدن
پنجره ای برای شنیدن



زمینه ایده این تئاتر از آنجا شکل گرفت که من از قبل تر که مراسم روز جهانی حذف خشونت علیه زنان را برگزار کردم، چند زن آلمانی برایشان جالب بود چون من هم متن را به آلمانی نوشته و خواندم و هم شعری از فروغ به نام یک پنجره کافیست را هم به آلمانی خواندم و وقتی که در این مورد اینکه آیا می توانیم با شرایط بهتر و فضای بیشتری، مراسمی برای روز جهانی زن داشته باشیم پرسیدم خیلی استقبال کردن و من گفتم که می توانم یک تئاتر خیابانی با

(اعضای گروه رونیا، آرش، موسی، مجتبی، مارکوس، مهرداد، لوییزا، انیا و کامیل)

داستان از اینجا شروع میشود که یک زن

ایرانی که بعنوان پناهجو در آلمان است با کارگر کارخانه همین شهر (فولکس واگن) به نام مارکوس آشنا میشود و بعد از چند ماه، زمانی که با پیشنهاد ازدواج او مواجه میشود بیهوش می شود و وقتی به هوش می آید به تماشایان توضیح می دهد که دلیل این کار نه ذوق زندگی من که بخاطر خطرات بدی

می کرد به من پیشنهاد کرد که باهش ازدواج کنم چون می گفت افغانستانی ها اینجا هیچ حق و حقوقی ندارند و این هم می تواند مثلا فرصت خوبی برای او برای ماندن در



ایران باشد و هم فرصتی برای تو که بگویی ازدواج کردم و بعد هر وقت خواستی خیلی ساده هم از او طلاق بگیری.

اما بعد از مدتی به او عادت کردم و تصمیم گرفتم که از او بچه دار شوم که پسری به نام

باراد را بدنیا آوردم

هرچند که بعدها حتی نتوانستم او را به

مدرسه بفرستم چون از یک مرد افغانی بود

و بعد از چند سال،

یک روز شوهرم هم

ناپدید شد و من تصمیم

گرفتم که تنهایی

زندگی ام را اداره کنم

و سرکار بروم اما

بعنوان یک زن بیوه،

زنان مثل یک کالای

دست دومی به حساب

می آیند که همه می

خواهند باهش بخوابند از رفتگر محل، از

مغازه دار سر کوچه ،

از صاحبکار و ... و

من تصمیم گرفتم که

از ایران فرار کنم و

خودم را به جای

بهتری برای ادامه

زندگی برسانم که در

راه با هزار نوع

مشکل دیگه با

قاچاقچی ها و دیگر

پناهجوها برخوردیم تا

توانستم خودم را به

اینجا برسانم و اینجا با

مارکوس آشنا شدم اما



هنوز خیلی از واقعیت ها را، ناباکره بودنم را، ازدواج قبلی، بچه و... را به او نگفته ام چون می ترسم او هم جا بزند می ترسم او را هم از دست بدهم.

در آخر کار ما که شش پنجره برای این کار

تهیه کرده بودیم وارد فضای نمایش می شوند

که روی هر کدام تصاویری هست که نمادی

از موانع سر راه آزادی و برابری زنان

است. پنجره ای نماد سرمایه داری، یکی نماد

مذهب، یکی نماد ناسیونالیسم، یکی نماد

سکسیسم و تصاویری از فمینیسم هم بود

یک پنجره ویژه هم داشتیم که در یک طرف

آن بند و بست سران کشورهای اروپایی با

رژیم اسلامی ایران و روسری سر کردنشان

در ایران و یا پوشاندن و با حجاب کردن آثار

هنری در ایتالیا با سفر روحانی به ایتالیا و

بازدید از موزه و در طرف دیگر پنجره،

مبارزه زنان علیه حجاب و تصاویری از

برخورد پلیس یا سگ نگهبان سرمایه با

زنانی که حجاب رعایت نمی کنند و در آخر

پنجره اصلی وارد می شود که نمادی از

اتحاد انسانها برای ایجاد دنیایی بهتر است که

وقتی باز می شود نماد برابری و آزادی در

مقابل چهره قرار می گیرد و اینجا ترانه با



صدای گرم مهرداد شروع می شود.

خوشبختانه این کار با وجود نقص های

زیادی که حتما داشته است با وجود سردی

هوا و باد شدید، با استقبال خوبی مواجه شد

که تا حالا برای اجرای دوباره و چندباره از

جانب انجمن ها و مراکز مختلفی از ما

دعوت شده است و قطعا یا باز هم اجرا

خواهیم داشت و یا با همین گروه کارهای

دیگه ای در آینده ارائه خواهیم داد.

برسانان رهایی زن پرنسپد

<http://rahaizanorg.blogspot.de/>

سلام ای خانم وزیر ، خانم سفیر ، سلام ای بانوی محجبه ندا حسینی



خوش آمدی به وطن ،بوی اسلام ناب محمدی میدهی خانم ،از آغوش اسلام باز میگردی ، آغوشت را بگشا خانم عزیز علاقه شما به اسلام و حجاب در این اندک زمان سفر بسی شگفت انگیز و حیرت زاست .
 آیا از ایران برگشتی چادر و روسریت را آورده ای ؟
 آیا مهر و سجاده ات را با خود آورده ای ؟
 دو رکعت نماز شکر و سعیکم مقبول و مشکور با هم به جا آوریم .
 آیا به عنوان یک بانوی محجبه معتقد با روسری و سجاده در ضیافت ورود شما به سفارت در ایران شرکت کرده اید ؟
 راستی نکند حالا که برگشتید بمب بسته باشید به کمر و خود را در مجلس سوئد به نام اسلام ناب محمدی انتحاری کنید !؟
 آیا آموزشهای لازم جهت ورد مستقیم به بهشت با کشتن و شکنجه و آزار انسانها را با روسری در حوزه علمیه کسب نموده ای ؟

آیا دوست داری به جهاد نکاح ببیوندی و با تمامی وجود و جسم و جان به اسلام و مسلمین کمک کنی ؟
 آیا موافق هستی در ازای امضا قرارداد در سفر بعدی به مرقد امام رضا در مشهد یا قم بروی و با چادر سیاه عبادت کنی ؟
 آیا نمیدانستی بخاطر همین روسری دختران و زنان ایران هر روز و هر ساعت مورد شکنجه و آزار و توهین و تهدید و زندان قرار میگیرند ؟
 آیا قراردادهای حلال بسته ای ؟ صیغه عقد اخوت با نظام جمهوری اسلامی ایران هر ساعت چند تومان و چند کرون بود ؟
 تو میدانی پول آن قراردادهای از خون ملت ایران گرفته شده است ؟ هر ریال و هر کرون از پول مفاد این قراردادهای به بهای

ایران برای کنفرانس به دامگاه تزویر پا نهاد و به حکم جانیان حکومتی خونخوار بیش از سه ماه است در انفرادی و به اعدام محکوم شده و در اعتصاب غذاست هیچ سخن نگفتید ؟ چرا برای نجات و آزادی او و هزاران زندانی گروگان محکوم به اعدام هیچ تلاشی نکردید ؟

همه امید همسر دکتر جلالی و تمام ایرانیان آزاده و جهانیان به سفر شما بود که برای نجات احمد رضا از چنگ خون آلود حاکمان جمهوری اعدام اسلامی تلاشی بکنید .

اما شما با دو دست لطیف خویش ، آن سیه دست سیه داس ، سیه دل ، دست حاکمان جمهوری اعدام و زندان اسلامی ، بر گلی مردم سرزمین ایران را به گرمی فشردید و با افتخار و حس پیروزی برای امضای چندین قرارداد به خاک و خانه خودتان برگشتید ؟

شما میدانید از وطن رانده یعنی چه ؟ شما میدانید عزیزانت ، خانواده ات ، بچه هایت ، همسرت را پیش چشمت به اسم مخالفت با رهبری و خامنه ای و به نام اسلام و دشمنی با نظام بکشند و جنازه کیود عزیزت را ناگهان تحویل بدهند که شبانه به تنهای با دست خودت خاک کنی یعنی چه ؟؟

احمد رضا جلالی و هزاران زندانی هنوز در زندان هستند و بی شمار مردان و زنان و کودکان از ترس جان در فرار و تبعید و شکنجه و روز شماری میکنند برای لحظه اعدام و مرگ

یادت نرود روسری خوشرنگت را ، حجابت را رعایت کن و با خلوص نیت و اعتقاد کامل به خدا و مسیح و اسلام ناب محمدی دعا کن برای قراردادهای پر پول بعدی ، ما داغدار بهترین فرزندان سرزمین ایران تلاش میکنیم برای آزادی و انسانیت و امنیت برای کودکان تا ترانه زندگی را از خاطر نبرند .

پول خون ، زندگی و آزادی مردم ایران است .
 خانم وزیر و وکیل و سفیر :
 ای بشر دوست ، ای حامی حقوق بشر ، ای بانوی مسیحی و مسلمان و معتقد به حقوق بشر

چرا و چطور درباره این همه تهدید و تعقیب و آزار و شکنجه و زندان و تبعید و اعدام و مرگ در زندان بزرگ جمهوری اسلامی فاشیست سوالی نپرسیدی ؟

چرا درباره حقوق اقلیت های مذهبی ، بهاییان و روزگار مسیحیان در ایران و نوکیشان مسیحی زندانی و تحت تعقیب حتی یک کلام نگفتی ؟

چرا درباره حقوق بشر در ایران حتی یک سوال نپرسیدی ؟

چرا از انسان و حق زندگی چرا از زنان و کودکان ، از فقر و فحشا و اختلاس و حکم قطع ید و سنگستر و اعدام در خیابان و ورزشگاه و در خفا نپرسیدی ؟

خانم معتقد به حقوق بشر ای مادر ای زن ، چرا درباره این همه مادر داغدار زندانی که بچه هاشان را کشتند و به خاک سپردند بی هیچ نشانی ، درباره این همه زندانی زن سیاسی نظیر نسرين ستوده وکیل آزادی خواه ، آتنا فرقانی کاریکاتورست مخالف اعدام ، درباره نازنین به دور از همسر و فرزند و هزاران زن کشته شده و اعدام شده و اسیر در چنگال مخوف نظام جمهوری تزویر و خفقان و اعدام اسلامی پران حتی یک حرف یک حرف حتی نگفتی ؟

آه بانوی عزیز طرفدار حقوق بشر ای معتقد و حساس و نازک دل ، خاطر نازکت مکدر میشد یا عیش بزم و مهمانی سفارت اجازه نمیداد ؟

چرا درباره دکتر احمد رضا جلالی ، استاد دانشگاه که به دعوت خود جمهوری اسلامی



**هر روز که از عمرم گذشت در آرزویی
سپری شد... به مناسبت 8 مارس
بهاره شرفی**

در هر کجای زندگی که ایستادم همیشه به دنبال شروعی بودم که بیرون از جایی که ایستادم باشد، به دور از تمام آنهایی که می‌شناسمشان... دلم می‌خواست مثل یک ناشناس آن طرف مرزهای ممنوعه باشم... یک جایی از زندگی را روبروی تندیس رهایی بایستم... دست سکوت را از دهانم بردارم و دردهایم را یک جایی فریاد کنم... یک جایی که کمی مرا گوش دهند...

فوق فو قش اگر همه چیز مثل همیشه بر خلاف آرزوهایم شد، لااقل دلم را خوش این کنم که سکوت را به چند زبان زنده دنیا یاد گرفته‌ام... فالاجی باشی و اسیر حس عصیان فروغ شوی و یا نه فروغ باشی و از فراق کودکی بگویی که زاده شد، اما هرگز ابهام و یأس نگذاشت تا خوب لمسش کند...

آری، باور کن فرقی نمی‌کند، چه آن طرف مرزهای ممنوعه باشی و دلت خوش مجسمه آزادی باشد و یا تو این خاک باشی و هر روز آزادی را بعد از ظهر ها موقع رفتن به خانه ببینی که چقدر ترافیک است

فالاجی، فروغ، من یا تو فرقی نمی‌کند دچار حس مبهم زنانگی که شویم خود را دلبسته چیزهایی خواهیم کرد که حداقل لحظه ای ما را به زندگی برگرداند...

همه ما لبریزیم از دردهایی که هیچ کس از پس تعبیرش بر نمی‌آید...

#بهاره شرفی

هشت مارس بر زنان آزاده جهان مبارک باد

پن: دستان حمایتتان را از روی شانه های هم بر ندارید.

پن ۱: در این بین زانی هم هستن که نمیدانند لای این تقویم ها یک روز به نامشان ثبت شده است...

**پیام زندانی سیاسی آتنا دانمی به مناسبت
روز جهانی زن**



روز جهانی زن، تو زنی، تو را چه به این کارها، تو می‌بایست حالا ازدواج کرده و در خانه به فکر همسر و فرزندان می‌بودی، می‌بایست تنت بوی قرمه‌سبزی و دستانت بوی پودر بچه می‌داد و در مغزت فکری جز خوشبختی و رضایت خاطر همسر و فرزندنت نمی‌بودی، حرفهای تکراری و مرد سالارانه که در طول ۲۸ سال زندگی‌ام سعی در تلقین آن داشتند و حالا در این ۲ سال و نیم که گرفتار بازداشت و دادگاه و زندان شده‌ام بیشتر از هر زمان دیگر از انواع و اقسام انسانها در جایگاه های مختلف این تفکر توهین آمیز را شنیده‌ام. به روز جهانی زن فکر می‌کنم، به جهانی که در آن در اغلب کشورها غیر از ایران و چند کشور دیگر زنان از جایگاه خاصی برخوردار یا حداقل در قوانین از حق و حقوقی یکسان و برابر با مردان بهره‌مند هستند. سال هایی طولانی از قرن‌ها پیش زنان برای رسیدن به برابری تلاش کردند هزینه‌های زیاد و سنگین متحمل و سختی‌های فراوانی را از سر گذراندند تا به آن چه که باید یعنی انسانیت و برابری زن و مرد برسند. به جهانی فکر می‌کنم که اکنون

در همین قرن و در همین برهه از زمان اگر قانونی تبعیض‌آمیز یا زن ستیز در کشورشان مطرح و تصویب شود به پا می‌خیزند و در برابر آن می‌ایستند که در این مبارزات هم زنان خانه دار حضور دارند و هم زمانی در جایگاه های پر اهمیت، نمونه اخیرش جنبشی زنانه در لهستان است که زنان و حتی بعضاً مردان با پافشاری و اعتراض توانستند به قانونی ضد زن نه بگویند. به ایرانمان فکر می‌کنم، به این که ما در کجای جهان ایستاده‌ایم، زنان کشورم چه پیشرفتی در این راه کسب کرده‌اند؟! ۳۸ سال پیش در حین انقلاب هرگز گمان نمی‌کردند به سیستمی رای خواهند داد که زن ستیزترین سیاست را در پیش بگیرد، یک سال پس از انقلاب با پونس مقتعه و روسری بر سر زنان بکشد و آن‌ها را به شیوه‌های مختلف از عرصه‌های عمومی و اجتماعی حذف کنند و تبعیض آمیزترین قوانین را علیه زنان تصویب و با فتوای مذهبی صادر کنند که اولین آن حضور با پوشش اسلامی در اماکن عمومی و آخرین آن حرام بودن دوچرخه سواری برای زنان است! به زنان ایران است! به زنان کشورم فکر می‌کنم که در طی سالیان هر چند آهسته و آرام اما به شیوه‌های مختلف در جنگ با تبعیض و نابرابری و زن‌ستیزی هستند، یا شاید امیدمان به زنانی‌ست که به نمایندگی از آنها به مجلس راه پیدا کردند، اما چه سود که آنها نیز نظرشان به این است که زن باید در خانه باشد و نه برای مثال در ورزشگاه! شاید هم امیدشان به روشنفکران و فعالان زن باشد که برخی از آن‌ها که خود را فعال "حقوق زنان" یا "فمنیسم" می‌نامند و از شهرت و رسانه برخوردارند بیشتر از اینکه فعال حقوق زنان باشند فعال حقوق حکومتی هستند که قوانین زن ستیزانه تصویب می‌کنند برای

مثال ترجیح می‌دهند زنان کشورهای دیگر تن به حجاب اجباری در ایران بدهند و در مسابقات ورزشی یا جلسات دیپلماسی و سیاسی شرکت کنند تا مبدا حکومت ایران اسلامی تحریم و منافعشان به خطر افتد! برخی از روشنفکران هم که سکوت اختیار کرده و در رابطه با هر مسئله‌ای غیر از زنان مشغولند! اما با این حال شاهدیم که با وجود فضای خفقان و کاملاً امنیتی که عالیجنابان و حاکمان ایجاد کرده‌اند، زنان ایرانی، زنان کاملاً عادی و نه لزوماً فعال یا به عرصه اعتراض گذاشته و برای مثال وقتی "آیت الهی" فتوا صادر می‌کند که دوچرخه سواری برای زنان حرام است، از حداقل امکانات استفاده و عکس‌ها و فیلمهای خود که در حال دوچرخه سواری هستند منتشر می‌کنند تا به این طریق به یک زن ستیز نه بگویند! به این مسائل که فکر می‌کنم به زنان تحریم شده سرزمینم افتخار می‌کنم که شاید کمی طولانی با روندی آهسته اما مسلماً پیروزی از آن ماست و روزی دست در دست هم به تمامی قوانین و سنن و تفکران زن ستیزانه نه خواهیم گفت و به برابری با مردان دست خواهیم یافت. این روز برای من یادآور ایستادگی‌های زنان بسیاریست، زانی به بهانه‌های مختلف کشته و زندانی و اعدام شدند زانی که محور شدند نیستند و به هر طریقی برای عقایدشان مبارزه می‌کنند زانی همچون "زینب جلالیان" این روز را به او تبریک می‌گویم، زنی که زنانه ایستاده و بهترین سالهای جوانی را با شکنجه پشت میله‌های زندان سپری می‌کند به امید روزی که انسانیت و آزادی بر ایران حاکم باشد زنی که در انتظار دیدن این روز زنده است اما چشمانش هر روز کم سوتر می‌شود.

به امید آزادی او

بند زنان زندان اوین ۹۵/۱۲/۱۸

کول برها و مشقات زندگیشان ...

ادامه صفحه 6

کولبرها، دیگر نمی شود هر کاری را مثل ساخت اهرام ثلاثه مصر به انسانها سپرد. این بردگی مطلق را نباید پذیرفت و نپذیرفتنش مستلزم این است که بیمه بیکاری گرفت. همین قدر که آماده به کار هستیم باید زندگی ما تأمین بشود. همانقدر که پلیس وقتی در یک کارخانه اعتراض و اعتصابی می شود به آنجا همراه اداره کار، برای محافظت از کارفرما می آیند، همانقدر هم باید زندگی ما تأمین بشود. این یک مسأله محوری ست این یک جنبش اجتماعی و توده ای بزرگ می طلبد. این بخصوص در کردستان شدنی ست. مردم سوابق مبارزاتی اعتراضی زیادی علیه جمهوری اسلامی دارند. یک زمانی توانستند که شهرها را کنترل کنند و می توانند دوباره این کار را انجام دهند.

به نظرم، بیشترین زمینه را برای این کار کردستان داراست برای مبارزه علیه بیکاری، نه مبارزه برای کولبری، بلکه کولبری را به کل باید حذف کرد. مبارزه علیه بیکاری را به مثابه یک جنبش توده ای عظیم باید سازمان داد. که جمهوری اسلامی را به عقب براند و تالو و بارقه ای از امید برای سراسر ایران باشد، این اراده عمومی مردم در چندین شهر ایران را می طلبد. الان نهادهایی در شهر مریوان هستند که دفاع از حقوق کولبران را مدنظر دارد. اما این کافی نیست بلکه باید بسیج بزرگتری صورت بگیرد و مردم باید با انتظارات بالایی در مقابل دولت به زندگی خود نگاه کنند.

شراره رضایی: چگونه میشود شرایط کار و زیست زحمتکشان منطقه را متحول کرد تا کسی مجبور به تن دادن به این شرایط غیر انسانی نباشد.

مصطفی اسدپور: یک اتحاد طبقاتی می طلبد که ما نمی خواهیم و نمی پذیریم. همان اوایل انقلاب که تمام ایران زیر دست پاسداران بود و زندانیان را قتل عام می کردند، مردم در کردستان گفتند که نمی پذیریم و نپذیرفتند و مقاومت کردند و سالها طول کشید تا جمهوری اسلامی توانست تسلط خود را بر کردستان اعمال کند.

اگر همه کولبرها بجای اینکه هر بار، راه کوه را در پیش می گیرند برای کولبری، بروند جلوی اداره کار و بگویند که ما شغل می خواهیم و غلط می کند کسی ما را به کولبری حواله می هد اگر کولبری خوب است امام جمعه شهر و یا استاندار را بفرستید که انجام بدهد، رئیس اداره کار انجام بدهد. چرا

همیشه انسانهای دیگر باید انجام بدهند؟ چرا کارگران باید این کار را انجام بدهند؟ حتی باید مدعی شد که چند سالی که سراغتان نیامده ایم و کولبری کرده ایم باید جزو سوابق بیمه ای به حساب بیاید. خود آنها در این قضیه دست داشتند، اینطور نبوده که انسانها یک روز سوت زنان به میل خود گفته باشند که ما دوست داریم کولبری کنیم. این است که دولت یا یک سازمان اجتماعی دست این انسانها را بخاطر منافع کارفرما از کار بریده ست.

به نظرم اگر تمام مردم شهر جمع بشوند که باید تکلیف ما را روشن کنید حتی نه به شکل تظاهرات، بلکه به عنوان یک نیروی اجتماعی که نمی خواهیم بپذیریم و با یک خواست روشن که یا باید به من کار بدهید و یا بیمه بیکاری. نمی توانید هر کاری را به من بسپارید بلکه کاری که با شرایط جسمی و روحی من سازگار باشد. به صرف ثبت اعلام آمادگی برای کار باید بیمه بیکاری کافی وجود داشته باشد و آن وقت مبارزه برای اینکه بیمه بیکاری چقدر باشد باید بحث بشود اینجا وارد مرحله دوم مبارزه می شویم. باید به اندازه حداقل دستمزد ها باشد. همین حداقل دستمزدها، که آدم با خیال راحت بتواند زندگی کند. بدون اینکه مانند کولبری جانش به خطر بیفتد. در آن جامعه، خود طلب کار باید حرمت اجتماعی ایجاد کند. به بیکاری باید نه بعنوان تنبلی، بلکه بعنوان یک جرم علیه دولت نگاه کرد که دست ما را از کار کوتاه کرده ست چرا کار کودکان در این جامعه صورت می گیرد؟ چرا بقیه دارند اضافه کاری انجام می دهند؟ چرا باید استاندار آنقدر حقوق بگیرد؟ تأمین شغل و وظیفه دولت است که من باید در سازندگی جامعه دخالت داشته باشم.

پدیده شنیع در جامعه این است که سود کارفرما تعیین می کند که چه تعداد نیروی بیکار در جامعه وجود داشته باشد چقدر دلش می خواهد کارگر بگیرد و چقدر می خواهد نیروی کار نگیرد و اینها همه بر پایه سود است. همه دم و دستگاه دولت نوکر تضمین تأمین این سود کارفرماها هستند. استاندار نوکر سرمایه داران است که با چوب و چماق منتظر است که کارگران ارزان تمام شوند تا سرمایه دار بتواند سود و منافع بیشتری را برای خود تأمین بکند، پول بیشتری گیر بیاورد. از این شنیع تر و پست فطرتانه تر، چه می تواند باشد؟

نیروی کار می تواند ادعا داشته باشد نه تنها می تواند از بیمه بیکاری متناسب با زندگی شرافتمندانه بهره ببرد بلکه می تواند در خیابان ول بچرخد تا دولت شغل مناسبی برایش گیر بیاورد و این باید هنوز ارزش و

شرفش بیشتر از آخوند باشد از پاسدار نگبان زندان، تا شلاق بزنش، تا استاندار و امام جمعه. این حق به جانبی می تواند همه گیر بشود. یک زمانی در کردستان و در سنج، جمهوری اسلامی با تمام دم و دستگاهش نتوانست حاکمیتش را اعمال کند. ولی الان ورق برگشته چون دولت توانسته گرسنگی را به مردم تحمیل کند.

بخشی از این پدیده هم به احزاب ناسیونالیستی برمی گردد. احزابی که کرد بودن را به وجه و خاصیت کافی می بینند اما بدون اینکه منافع کارگران را در نظر بگیرند، هویت نه انسانی و نه کارگری را، که کرد بودن را مدنظر قرار می دهند، میدانی برای مبارزه و سازمان دادن جامعه باقی نمی گذارند.

من کارگرم و کارگران نباید پشت هم را خالی نمی کنند، ما با هم وحدت داریم و کوچه به کوچه شهرها از سنج تا پیرانشهر و همه روستاها باید این بیچد و به این متعهد باشند که کارگران را هم زن و هم مرد ببینند و کولبری را درست به مثابه قالیبافی ببینند هر کسی باید فکر کند و اجازه ندهد که کارگر زن، همسرش، خواهرش در بیغوله ها بشیند کمرش داغان شود، نور چشمش از بین برود، دستانش کج بشود، لگنش له بشود و از زندگی ساقط بشود بخاطر اینکه معلوم نیست باید منافع کدام سرمایه دار چلقوز فرش فروشی بیشتر تأمین بشود. آن وقت می تواند وضعیت عوض بشود. این مستلزم حرکت علیه کولبری ست، در واقع هیچ چیز مقدس تر از این نیست که انسانها بجای دزدی و از دیوار دیگران بالا رفتن کار بکنند، اما کولبران به اندازه کافی این کار را کرده اند و الان دیگر پذیرفتنش ننگ به حساب می آید، این به مثابه تن دادن به یک قلداری کثیف، به یک استثمارگری کثیف است که سود عده ای را در کردستان برآورده کرده ست. باید دید که سرمایه دار کرد چه چیزی برای آن جامعه به ارمغان آورده است چه چیز مردم را تأمین کرده ست، کدام راه ها، کدام بیمارستان ها، کدام صنایع و کارخانه و تأمین زندگی را برای مردم آورده است غیر از گدایی و کولبری و فجیع ترین کارها. حتی چنگیزخان هم این چنین بلایی سر جامعه ایران و یا مفتوحات خود نیاورده بود، باید نه گفت، نباید پذیرفت باید دهانشان را گل گرفت.

مصطفی اسدپور گرامی با سپاس از اینکه دعوت ما را پذیرفتید و نظراتتان را با بینندگان ما در میان گذارید.

با تشکر فراوان از **کامیل همتی** برای ادیت مصاحبه



گرامی باد 8 مارس نوید یک دنیای شاد و برابر!

هشت مارس روز جهانی زن را امسال در شرایطی گرامی میداریم که با گذشت بیش از صد سال از مبارزات زنان کارخانه نساجی در شیکاگو آمریکا امسال شاهد عروج مبارزات زنان در سراسر دنیا برای حفظ کرامت انسانی زنان بوده ایم. به طوری که در هفته های گذشته زنان آمریکا و اروپا برای صیانت از حقوق انسانی در جهان مارش عظیمی را در خیابانها برافراختند و گفته شد که این یک جنبش است تا علیه حمله به حقوق بشر و حقوق زنان دست به اقدام بزنند.

از طرح اقدامات ضد زن در آمریکا تا غیر جنایی کردن خشونت به اصطلاح "معتدل خانگی" در روسیه تا قانونی کردن ازدواج زیر 18 سال در بنگلادش با وجود داشتن بالاترین آمار ازدواج کودکان و تصویب لایحه های ضد زن در ترکیه نشان از آن دارد که سرمایه داران و دولت ها و پارلمان هایشان برای عبور از بحران های اقتصادی و کسب سود بیشتر تنها به سیاستهای ریاضتی اکتفا نکرده اند و برای حل مشکلات اقتصادیشان میخواهند حقوق انسانی زنان را قربانی کنند. سیاستی که سالهاست در جامعه ایران به پشتوانه قوانین و لوایح ضد زن جاری است.

مبارزات زنان بر سر مقابله با قوانین واپس گراییانه جنسیتی یک جنبش جهانی است که در برابر اقدامات ضد زن می ایستد همانطور که پیام هشت مارس جهانشمول بودن حقوق زنان است.

هشت مارس را که ندای برابر خواهی زنان است را فرصتی برای هم صدایی میدانیم و بانگ بر می آوریم که ما خواهان:

تبعیض علیه زنان در تمامی قوانین حقوقی سیاسی، اجتماعی، قضایی، شغلی و تحصیلی رفع شود و زنان به عنوان یک انسان بالغ که صاحب اختیار حقوقی و قانونی نسبت به زندگی و بدن خود هستند، به رسمیت شناخته شوند (تا مجبور نباشند برای انجام یک عمل جراحی پزشکی اجازه مردان خانواده را نیاز داشته باشند)

2- ممنوعیت های شهری مانند عدم حضور زنان دراستادیوم ها و دوچرخه سواری و موتور

سواری لغو گردد و زنان بتوانند در تمامی رشته های ورزشی شرکت کرده و "قوانین حجاب" نباید مانع شرکت ورزشکاران در رقابت های جهانی باشد.

3- امنیت زنان در برابر هرگونه خشونت مانند اسید پاشی و تعرض و تجاوز در محیط های کار و خیابان و در چهارچوب خانواده، تضمین شود و علیه متعرضین به زنان در تمامی اشکال جسمی روحی و کلامی اعلام جرم شود و قربانیان تجاوز و خشونت های خانگی و اجتماعی مورد حمایت های قانونی قرار گیرند.

4- ختنه زنان به معنای مثله کردن اندام زنان یک جنایت است و باید ممنوع شود همچنین هرگونه دست بردن به بدن زنان تحت لوایحی مانند عقیم سازی زنان کارتون خواب باید ممنوع باشد.

5- بی حرمتی و خشونت قانونی به زنان در خیابان تحت عناوین طرحهای عفاف و حجاب که دستمایه انواع خشونت به زنان میشود، متوقف شود. آزادی پوشش حق اولیه زنان است.

6- برای حفظ حرمت و شان انسانی زنان و جلوگیری از رشد روز افزون آمار زنانی که به واسطه فقر و نداشتن حمایت های اجتماعی به کارتن خوابی و گورخوابی و گرداب مافیای تن فروشی و قاچاق می افتند، تمام زنان بیکار باید از حقوق بیکاری و مسکن و بیمه درمانی رایگان برخوردار باشند.

7- تبعیض و تفکیک جنسیتی در موقعیت های شغلی و تحصیلی لغو گردد و زنان از مزد برابر در ازای کار برابر با مردان برخوردار باشند.

محدودیت های شغلی برای زنان شاغل در کافی شاپ و رستوران و مدلینگ، آرایشگاهها لغو گردد. و امنیت شغلی برای دستفروشان فراهم گردد.

داشتن شغل حق همه انسانهاست

8- زنان باید در چهارچوب خانواده از حق طلاق و حضانت فرزندان و حق سفر و اختیار شغل و باقی حقوق فردی، برابر با مردان برخوردار باشند و ازدواج کودکان ممنوع اعلام شود

9- زنان باید از هویت شهروندی برابر با مردان برخوردار باشند تا بتوانند برای فرزندان خود ثبت هویت کرده و شناسنامه و باقی اسناد حقوقی مانند حساب بانکی دریافت کنند.

10- سلامت زنان، سلامت جامعه است و از همین روی باید تمامی زنان فاقد بیمه های درمانی از بیمه رایگان برخوردار شوند و بتوانند فرزندانانشان را تحت پوشش بیمه خود قرار دهند.

زنده باد هشت مارس روز همبستگی مبارزات زنان

زنده باد برابری زن و مرد اسفند 95

نام شعر: مثل یک زن

شعر از: بهاره شرفی

مثل یک زن کاملاً عادی

بی قرار در باد می رقصم

مثل یک کودک سرخورده از بزرگترها

نرم در کوبه های کودکی می چرخم

صدای ساز باران گونک نخله بایم شد

فربادهای صدسال خاموشی، در سکوت

سینه ام کم شد

مثل یک زن کاملاً عادی

بغض سرد روزهایم سرباز کرد

درونی که پراز آتش بود

به یکباره از درون مرد شد

مثل یک زن کاملاً عادی

تم از تب اکتانش داغ شد

زخم های کهنه ام سرباز کرد

تمام دشت سینه خاکستر شد

مثل یک زن کاملاً عادی

دیده ام از خون دل رنگ شد

تب دستای که تمنای باران داشت

در یک رویای نیمه کاره سرد شد

مثل یک زن کاملاً عادی

از آغاز قصه دور

زنی که پیلان جاده را دیده

زنی که به یک بودن وحس یک بوسه رسیده

وزنی که تا انتهای جاده تنها

مثل یک زن کاملاً عادی

مثل مادرم

که باهمه می درده به حس پاک مادر شدن رسیده

مروری بر نقض حقوق بشر در ایران

مرضیه آدمی فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان



مروری بر نقض حقوق بشر و وضعیت اسفناک مردم مملکت‌مان که هر روز بدتر از قبل می‌شود و مرتب دستگیری زنان و مردان روشنفکرمان و اعدام هموطنانمان آزادیخواه و شکنجه آنها رو به فزونی است و صدای سازمان ملل و مجامع حقوق بشری به گوش دنیا می‌رسد به جز حاکمان و مسئولان ظالم ایران و تنها خودمان هستیم که میتوانیم بداد هموطنانمان برسیم و آنها را از شر این حنایتکاران قرن نجات دهیم.

وضعیت حقوق بشر در ایران 'بهتر نشده است'

به گزارش یک سازمان بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از زمان آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی وضعیت حقوق بشر شهروندان ایران در مقایسه با قبل بهتر نشده است.

روز ۶ اسفند (۲۵ فوریه)، گزارش سالانه سازمان عفو بین‌الملل در مورد وضعیت حقوق بشر در کشورهای مختلف جهان طی سال میلادی (۲۰۱۴) منتشر شد که بخشی از آن نیز به وضعیت حقوق بشر در ایران اختصاص دارد.

در مقدمه آمده که طی این سال، حکومت ایران آزادی بیان، اجتماع و تجمع را محدود کرد، به بازداشت و پیگرد اقلیت‌ها، فعالان مدافع حقوق زنان، روزنامه‌نگاران، مدافعان حقوق بشر و تمامی دگراندیشان مبادرت ورزید در حالیکه شکنجه و انواع دیگر سوء رفتار با بازداشت‌شدگان کاملاً رواج داشت و شکنجه‌گران هم مورد بازخواست قرار نگرفتند. زنان و اقلیت‌های دینی و قومی با انواع تبعیض مواجه بودند و مجازات‌های غیرانسانی مانند شلاق، قطع اندام‌ها در ملاء عام و اعدام برای گستره‌ای از جرایم رواج داشت و در مواردی، افراد

زیر سن قانونی نیز به اعدام محکوم شدند. آغاز ریاست جمهوری روحانی انتظاراتی را در مورد بهبود وضعیت حقوق بشر به همراه داشت

انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری در ژوئن سال ۲۰۱۳ این امید را پدید آورده بود که دولت او به "اصلاحات بسیار ضروری" در زمینه وضعیت حقوق بشر در ایران مبادرت خواهد کرد اما تا پایان سال ۲۰۱۴، حرکت چندانی در این راستا دیده نشد و تلاش‌های دولت مثلاً برای کاهش محدودیت شدید بر مراکز علمی و دانشگاهی با واکنش بازدارنده محافظه کاران مجلس مواجه گردید.

در سال ۲۰۱۳، رئیس جمهوری ایران "منشور حقوق شهروندی" را جهت اظهار نظر پیشنهاد کرد اما این منشور همچنان به صورت یک پیش‌نویس باقی مانده و حمایت لازم از حقوق انسانی ایرانیان، به خصوص حق حیات، حق عدم تبعیض و حق مصونیت از شکنجه به عمل نیامده است. به همین دلیل، شورای حقوق بشر سازمان ملل مأموریت گزارشگر ویژه این شورا برای ایران را تمدید کرد در حالیکه مقامات ایرانی از دادن اجازه ورود به او خودداری ورزیده‌اند. در ماه اکتبر، شورای حقوق بشر در بررسی دوره‌ای پرونده ایران، نسبت به شرایط وخیم حقوق بشری این کشور و عدم اقدام دولت در اصلاح این شرایط ابراز نگرانی عمیق کرد و خواستار اجرای پیشنهادهایی شد که در سال ۲۰۱۰ مطرح شده بود. ایران گفته است که تا جلسه بعدی شورا در ماه مارس، در این مورد اظهار نظری نخواهد کرد.

آزادی بیان، اجتماع و تجمع

در ادامه گزارش عفو بین‌الملل آمده است که حکومت ایران همچنان به محدود کردن آزادی بیان و رسانه‌ها، از جمله پارازیت اندازی بر پخش برنامه‌های ماهواره‌ای خارجی و تعطیل کردن رسانه‌های داخلی ادامه داد در حالیکه اعمال مقررات حجاب اجباری زنان و پیگرد متخلفین از این مقررات در چارچوب قانون مجازات اسلامی هم برجا بود.

عفو بین‌الملل از فقدان آزادی بیان و اجتماعات در ایران سخن گفته است

صدها زندانی عقیدتی، از جمله منتقدین حکومت، روزنامه‌نگاران، حقوقدانان، فعالان اتحادیه‌های کارگری، فعالان دانشجویی و مدافعان حقوق زنان و اقلیت‌ها صرفاً به دلیل پیگیری مسالمت‌آمیز حقوق انسانی خود گرفتار زندان هستند و به خصوص روزنامه‌نگاران به خاطر گزارش‌های انتقادآمیز از مقامات، هدف پیگرد و مجازات

قرار گرفتند.

این گزارش یادآور می‌شود که اگرچه رهبر و رئیس جمهوری و سایر مقامات ارشد حکومتی همگی از امکانات رسانه‌های اجتماعی مانند فیسبوک، توئیتر و اینستاگرام برای ارتباط با مخاطبان استفاده می‌کنند، حکومت همچنان به فیلتر کردن اینگونه وبسایت‌ها ادامه می‌دهد و در ماه سپتامبر و پس از انتشار مطالب طنزآمیز در مورد آیت‌الله خمینی، یک مقام ارشد قضایی به وزارت ارتباطات دستور داد تا ظرف یک ماه برای مسدود کردن و کنترل موثر محتوای آنها اقدام کند.

شکنجه و بدرفتاری

عفو بین‌الملل می‌نویسد که شکنجه و سایر انواع بدرفتاری به خصوص در زمان بازداشت قبل از محاکمه در ایران رواج داشت و عدم دسترسی بازداشت‌شدگان به وکیل مدافع و مصونیت مرتکبین شکنجه از



پیگرد قانونی زمینه مساعد برای ادامه این وضعیت را فراهم کرده است.

از جمله روش‌های شکنجه و بدرفتاری رایج در ایران می‌توان به حبس انفرادی، حبس در سلول‌های کوچک با شرایط دشوار، کتک زدن شدید و تهدید اعضای خانواده‌های زندانیان اشاره کرد در حالیکه مقامات عموماً نسبت به شکایات در مورد وقوع شکنجه و پیگرد مرتکبین بی‌تفاوت بوده‌اند. اصلاحیه جدید قانون آئین دادرسی که در ماه آوریل در مجلس به تصویب رسید هم شامل اصلاح قوانین قضایی و مقابله با رواج شکنجه و بدرفتاری نبوده است.

نهادهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی نیز بازداشتگاه‌هایی را ایجاد کرده‌اند که برخلاف قوانین این کشور، تحت نظارت و پوشش سازمان دولتی زندان‌ها قرار ندارند. شکنجه و سایر انواع بدرفتاری با بازداشت‌شدگان در این مراکز رواج کامل دارد و در برخی موارد، مقامات قضایی محکومان به اعدام را قبل از اجرای حکم به این مراکز منتقل کرده‌اند.

محاکمات غیرمنصفانه

عفو بین‌الملل می‌افزاید که قوه قضاییه ایران مانند گذشته فاقد استقلال است و تحت نفوذ نهادهای امنیتی و اطلاعاتی قرار دارد و محاکمات به خصوص در دادگاه‌های انقلاب، عمدتاً به شکلی غیرمنصفانه برگزار می‌شود. قانون جدید مجازات اسلامی مصوب مجلس هم به دادستان اجازه داده است تا در صورتی که دسترسی وکیل مدافع به تمامی مدارک و شواهد علیه متهم را "مانع کشف حقیقت" یا مضر به امنیت ملی تشخیص دهد، این مدارک در اختیار وکیل قرار نگیرد.

تبعیض علیه اقلیت‌ها

در این گزارش آمده است که تصمیم آقای روحانی در انتصاب دستیار ویژه در امور اقلیت‌های قومی و مذهبی در کاهش تبعیض همه جانبه علیه اقلیت‌های قومی از جمله اعراب اهوازی، آذربایجانی‌ها، بلوچ‌ها، کردها و ترکمن‌ها یا علیه اقلیت‌های مذهبی مانند اهل حق، بهایی‌ها، نودینان مسیحی، صوفی‌ها و مسلمانان سنی تأثیری نداشته است.

هنوز هم صدها دانشجو از حضور در دانشگاه‌ها محروم هستند

تبعیض علیه اقلیت‌های قومی مانع از دسترسی آنان به خدمات عمومی در زمینه مسکن، آب و بهداشت، اشتغال و تحصیلات شده و به آنان اجازه استفاده از زبان قومی خود در آموزش داده نمی‌شود؛ اقلیت‌های قومی با امکان پیگرد قانونی تحت عناوین مبهمی مانند "محرابه با خدا" یا "افساد فی الارض" مواجه هستند که می‌تواند مجازات اعدام را در پی داشته باشد.

در ماه اکتبر، دست کم سی و سه مرد سنی، که اکثراً از اقلیت کرد بودند، به اتهام "اجتماع و تبانی علیه امنیت ملی" و "تبلیغ علیه نظام اسلامی" و "عضویت در گروه های سلفی" و "محرابه با خدا و افساد در زمین" به اعدام محکوم شدند در حالیکه شیعیانی که به اسلام سنی بگروند با پیگرد و آزار مواجه می‌شوند.

حقوق زنان

تبعیض گسترده و انتظام یافته علیه زنان در ایران همچنان برجاست و بر اساس قوانین جمهوری اسلامی، زنان در موضوعاتی مانند ازدواج، طلاق، حضانت کودکان و ارث در موقعیتی فروتر نسبت به مردان قرار دارند.

در حال حاضر، دو لایحه مربوط به مسایل جمعیتی در مجلس ایران در دست بررسی است که دسترسی زنان به خدمات بهداشت جنسی و باروری و در نتیجه، حق حیات و برخورداری از حریم خصوصی، تساوی

جنسیتی و آزادی تصمیم‌گیری در مورد تعداد و فاصله‌گذاری زایمان را از زنان سلب می‌کند.

در زمینه اشتغال نیز، زنان با تبعیض مواجه بوده‌اند و آمار رسمی که در ماه سپتامبر انتشار یافت حاکی از آن است که طی هشت سال گذشته، آمار اشتغال زنان هر ساله یکصد هزار شغل کاهش داشته است.

حق برخورداری از حریم خصوصی

در ایران، ارتباط جنسی بین افرادی که از دواج نکرده‌اند یک عمل مجرمانه محسوب می‌شود و همچنین افراد به دلیل داشتن گرایش جنسی متفاوت یا حتی تصور داشتن چنین گرایشی مجازات می‌شوند. قانون جدید مجازات اسلامی نیز همچنان تمامی ارتباط های جنسی داوطلبانه بین افراد بالغ همجنس را جرم می‌داند و مجازات‌هایی از یکصد ضربه شلاق تا اعدام را برای آنها پیش‌بینی کرده است.

برخی از مجازات‌های معمول در ایران از نظر معاهدات بین‌المللی غیرانسانی و وحشیانه محسوب می‌شود

قوانین ایران هویت و حقوق افراد فرانسیتی را در زمینه‌های مختلف از جمله تحصیلات



و اشتغال به رسمیت نمی‌شناسد مگر اینکه این افراد با عمل جراحی، تغییر جنیست بدهند.

در ماه فوریه همین سال فدراسیون فوتبال ایران هفت زن را به دلیل "ابهام" در مورد جنسیت آنان از شرکت در مسابقات فوتبال زنان محروم کرد.

حق برخورداری از تحصیلات

حکومت ایران همچنان صدها دانشجوی ایرانی را به دلیل استفاده از حق آزادی بیان و دیگر حقوق انسانی از حضور در دانشگاه‌ها محروم کرده و دانشجویان بهائی نیز رسماً از حضور در دانشگاه‌ها محروم هستند. دهها تن از دانشجویان و استادان دیگر از جمله چند تن از کسانی که با موسسه آموزشی عالی بهائیان مرتبط بودند، در زندان هستند و تلاش وزرات آموزش عالی برای بازگشت تعدادی از دانشجویان محروم

از تحصیل به دانشگاه‌ها هم نتیجه‌ای در بر نداشته است.

جمهوری اسلامی با توسل به سهمیه‌بندی جنسیتی در صدد جلوگیری از مشارکت بیشتر زنان در آموزش عالی است هر چند در سال تحصیلی ۲۰۱۳-۱۴ این محدودیت‌ها تا حدودی تعدیل یافت.

اعدام

در ایران، برای تعداد قابل توجهی از جرایم مجازات اعدام وجود دارد که از جمله شامل جرایم مبهمی مانند "محرابه با خدا" می‌شود. در سال ۲۰۱۴ تعداد زیادی احکام اعدام به اجرا گذاشته شد که بعضی از آنها در ملاء عام اجرا شد.

قانون جدید مجازات اسلامی هم مجازات اعدام را برای انواع جرایمی تأیید کرده که براساس موازین حقوق بین‌الملل، مشمول طبقه‌بندی "جرایم بسیار جدی" نیست. حقوق بین‌الملل مجازات اعدام را تنها برای این طبقه از جرایم منع نکرده است.

در بسیاری از موارد، حکم اعدام پس از انجام محکاماتی صادر شد که به وضوح با موازین بین‌المللی دادرسی منصفانه اختلاف بسیار داشت و از جمله شامل صدور حکم بر اساس "اعترافاتی" بود که زیر شکنجه یا تحت انواع دیگر فشار از متهم اخذ شده بود. متهمان غالباً از دسترسی به وکیل مدافع قبل از آغاز محاکمه محروم بودند. تعدادی محکوم نوجوان، از جمله کسانی که هنگام ارتکاب جرم هنوز به سن ۱۸ سالگی نرسیده بودند نیز اعدام شدند یا با اجرای حکم اعدام مواجه هستند.

قانون جدید مجازات اسلامی مجازات اعدام نوجوانان را برای جرایم مستوجب قصاص و حدود تجویز کرده مگر اینکه مرتکب این جرایم از قوه ادراک برخوردار نبوده باشد یا اینکه توانایی عقلی او مورد تردید قرار گیرد. لازم به یادآوری است که قوانین بین‌المللی صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال را در هر صورت کلاً ممنوع کرده است.

قانون جدید مجازات اسلامی همچنان شامل سنگسار به عنوان مجازات "زنای محصنه" بوده و گفته می‌شود سال گذشته، دست کم یک مورد حکم سنگسار در قائمشهر صادر شد اما از اجرای حکم سنگسار در این مدت گزارشی نرسیده است.

عزیزانم عاجزانه از تان خواهش می‌کنم که همه حرکتی جمعی انجام دهیم و به این حکومت ظالم و متحجر که تیشه به ریشه ایران و ایرانی زده و تا نابودی کامل دیت بردار هم نخواهد بود .

آزاد باد ایران و ایرانیان تحت جور و ستم آخوندی

نابود باد رژیم دیکتاتور و جانی ایران



برای یک هفته ۱۲ میلیون تومان به من پول داد؟ خدمات جنسی مردان تن فروش به زنان پولدار

در سالهای اخیر بازار فحشا شکل جدیدی پیدا کرده است. علاوه بر زنان و دختران در بخش‌هایی از تهران دیده شده است که پسران نیز در ازای دریافت پول، خود را به زنان متمول می‌سپارند. پسران و مردانی که به تن فروشی روی می‌آورند، درآمد بیشتری نیز نسبت به زنان دارند اما سعی می‌کنند، کار خود را پنهان کنند. ازدواج‌های نامتعارف در بعضی از خانواده‌ها باعث شده است که این شکل از تن‌فروشی شکل گیرد و ریشه این مسائل را می‌توان در فقر فرهنگی و مالی جستجو کرد.

به گزارش تارنگار حقوق بشر در ایران، تحقیق روزنامه مردم‌سالاری در مورد پدیده خودفروشی مردان و پسرانی که از این طریق امرار معاش می‌کنند، در پی می‌آید:

عقریه‌های ساعت و وقتی از ۹ شب می‌گذرد، در خیابان‌های کد دار شهر کنار خرید و فروش لباس و مواد غذایی و دیگر اقلام مصرفی، بازار دیگری نیز شکل می‌گیرد.

بازاری که در آن تن، خرید و فروش می‌شود. در این بازار مارتن ماشین‌ها و انسان‌هایی را می‌توان دید که برای خرید بهتر به رقابت می‌پردازند و پس از معامله کثیف و غیرقانونی اما علنی، با افتخار از خرید خود از جلوی دیدگان دور می‌شوند. در این میان این بازار به میزان فراوانی پر درآمد و گسترده شده که خانه‌های تیمی‌فراوانی در شهر شکل گرفته است. افراد زیادی به عنوان رابط‌های موتورسوار نیز در این بازار درآمدهای فراوانی کسب می‌کنند. یک بازار پنهان در دل شب، که به صورت غیر قانونی اما علنی به کار خود ادامه می‌دهد و در نقاط مختلف شهر نفوذ کرده است.

بر همین اساس سعی کردیم از زندگی این قبیل افراد سر در بیاوریم و عمق فاجعه‌ای را که در شب‌های تاریک این شهر رخ می‌دهد به تصویر بکشیم.

پرده اول

از جمعیت زنان خیابانی آمار دقیقی وجود ندارد. اما طبق تحقیقات «مردم‌سالاری» اکثر زنانی که به فساد روی آورده‌اند، این کار را برای امرار معاش انجام می‌دهند. البته بسیاری از آنها بعد از مدتی معتاد به مواد مخدر می‌شوند و همین امر باعث فساد بیشتر در این زنان می‌شود. اما موضوع اصلی که بسیار به آن کم پرداخته می‌شود، چرایی وجود مردانی است که در خیابان‌ها به دنبال کالای مطلوب‌شان هستند. مشکلات اقتصادی و عوامل فرهنگی و رسانه‌ای در سالهای اخیر باعث شده است که آمار ازدواج کاهش یابد و همینطور به آمار طلاق‌ها افزوده شود. همین امر نیز باعث رشد روز افزون فساد و فحشا در سطح شهر شده است. از سوی دیگر گسترش خانه‌های تیمی در سطح شهر و شکل‌گیری آنها در کنار منزل‌های افراد آبرومند باعث گول خوردن دختران و زنان بسیاری شده و آنها را وارد این بازار کثیف کرده است.

صحنه نخست: آرزوی مرگ

جلوی در بام تهران ایستاده‌اند. دختر وسطی سیگاری می‌کشد و دودش را با نظم خاصی از دهانش خارج کند. می‌گوید: «پدر و مادرم پزشک هستند. نیازی به پول ندارم. اما از زمانی که پادم می‌آید هیچ کس به من محبتی نکرده است. مادر و پدرم سالهاست که من را نمی‌بینند و حتی نمی‌پرسند که شنبها کجا می‌روم. همین موضوع باعث شده به این کار روی بیاورم. «گلارا به شیشه نیز اعتیاد دارد و به جای پول از مشتری‌هایش مواد می‌گیرد. او دو ماه پیش ۲۰ ساله شده است. همانطور که سیگارش را به زمین می‌اندازد و با پاشنه ده سانتی کفشش بی‌معتلی فیلتر سیگار را له می‌کند ادامه می‌دهد: «وقتی آدمی آرزوهایش تمام شود، دیگر چیزی برایش مهم نیست.»

همان لحظه توپوتا کمری جلوی پایش می‌ایستد و بعد از کمی‌چانه زدن سوار ماشین می‌شود. ماشین با سرعت زیادی به حرکت در می‌آید و چشمان دو دختر دیگر بر روی ماشین می‌ماند. دختر دیگر که موهای بلند مشکی دارد و از زیر شالوش نمایان است، می‌گوید: «سه روز است که کسی سوارم نکرده و کنار خیابان‌ها خوابیده‌ام. من حتی پیشنهاد ۵ هزار تومان هم می‌پذیرم. فقط جای خوابی در این سرما می‌خواهم. «قطره اشکی از میان مژه‌های بلندش خارج می‌شود و ادامه می‌دهد: «از دست نامادرم فرار کردم و مدتی در خانه‌های تیمی زندگی می‌کردم. اما بهم تهمت دزدی زدند و از آنجا بیرونم انداخته‌اند. «او از اینکه سوار ماشین می‌شود و بعد در خانه با چندین نفر روبرو شود وحشت دارد و با اشک‌هایی که شدت گرفته است، می‌گوید: «بدم می‌خواهد تمام پول‌هایی را که در می‌آورم آتش بزنم اما چاره‌ای ندارم.»

سمیه که تمام مدت گوشه‌های ایستاده است و به حرف‌های دختر با موهای مشکی بلند گوش می‌دهد، زیر لب می‌گوید: «دعا کن زودتر بمیریم. «بدون اینکه چیز دیگری بگوید در تاریکی شب گم می‌شود.

صحنه دوم: فحشای شیک!

نمای برج که از نوع معماری یونانی است، هر چشمی‌را به خود مجذوب می‌کند. این برج در یکی از مناطق شمال شهر تهران قرار دارد. لابی شیک و لاکچری خبر از گران‌قیمت بودن آپارتمان‌های این برج می‌دهد. دختر قدبلند و بسیار زیبایی درب آپارتمان را باز می‌کند. با چشم می‌توان حدس زد که مترائز آپارتمان حدود ۲۰۰ متر است.

با اینکه جلوی درب آپارتمان تابلویی مبنی بر آتلیه عکاسی نیست اما به راحتی با وسایل موجود در آنجا می‌توان فهمید که از این مکان به عنوان آتلیه عکاسی استفاده می‌شود. بعد از چند دقیقه زنی با موهای شرابی و آرایش ملایم وارد می‌شود. خانم هاشمی صاحب این خانه است و شغل رسمی او عکاسی است؛ اما کار این آپارتمان به همین جا ختم نمی‌شود.

خانمی که لیوان شربت خود را می‌نوشد، می‌گوید: «مادر من سالها دختران زیادی را تعلیم داده است و بعد از مرگش من این کار را انجام می‌دهم. «او با بادی که به غیغ می‌اندازد ادامه می‌دهد: «البته من بسیار شیک عمل می‌کنم. اولین بار با خواهرم شروع کردیم. ما مردهای ثروتمندی را در نظر می‌گیریم و فقط با آنها کار می‌کنیم. دخترها پیش ما امنیت دارند و پول خوبی در می‌آورند. «در همین حین مرد قوی هیكلی وارد می‌شود و او را صدا می‌کند. بعد از خروج او دختر قد بلند که خواهر خانم او نیز است؛ همانطور که سومین سیگارش را روشن می‌کند، می‌گوید: «من از کارهای خواهرم خسته شده‌ام. سه سال است که ناراحتی اعصاب گرفته‌ام. خواهرم حتی از من هم برای پول درآوردن استفاده می‌کند. «ابروهایش را که با مداد قهوه‌ای پهن کرده به هم گره می‌خورد و با بغض ادامه می‌دهد: «دوست دارم ازدواج کنم و از دست این خانه، خواهرم و دخترهایی که به اینجا می‌آیند راحت بشوم. از اینکه مردان پیر و پولدار را تیغ بزنم، خسته شده‌ام. «اما به اعتقاد خودش راهی برای بیرون آمدن از این باتلاق ندارد.

صحنه سوم: مردان متاهل

«بیشتر، مردان متاهل مشتری من هستند. «در قسمت مردانه متر و سوار شده است. در هر ایستگاه به یک مرد نزدیک می‌شود و زیر لبی چیزهایی می‌گوید. همانطور که زیر جادر رژ لیش را پر رنگ می‌کند، می‌گوید: «شوهرم ۵ سال پیش به زندان افتاد و خرج ۴ بچه به عهده من افتاد. سه سال اول را در خانه مردم کار می‌کردم. بیشتر خانه‌هایی که می‌رفتم، مرد خانه بعد از مدتی به من پیشنهاد می‌داد و من مجبور می‌شدم از آنجا بروم. بعد با خانمی که همسایه روبرویم بود آشنا شدم. او به من گفت تا جوانم از این فرصت استفاده کنم؛ چم و خم کار را مدتی به من یاد داد. من هم بعد از مدتی کارم را در متر و شروع کردم و قیمتم از ۵۰ هزار تومان تا ۲۰۰ هزار تومان است. «مردی با کت و شلوار خاکستری وارد متر و می‌شود. او به سمت مرد می‌رود و زیر لب چیزهایی به مرد می‌گوید. مرد از جیبش ۵۰ هزار تومان در می‌آورد و کف دست زن می‌گذارد. ایستگاه بعد نیز سریع خارج می‌شود. او سریع پول را در کیفش می‌گذارد و ادامه می‌دهد: «اقدس خانم به بعضی از زن‌های دیگر محله نیز آموزش داده است. آنها وارد این کار می‌شوند، چون پول خوبی می‌توانند از این راه در بیاورند و به شوهرهایشان کمک مالی کنند. البته اقدس خانم هم در این بین درصد خود را می‌گیرد. «بلند می‌خندد و می‌گوید: «شوهر بعضی از آنها می‌دانند زنشان چگونه پول در می‌آورد؛ ولی به خاطر اینکه پول خوبی به دست می‌آورند سکوت می‌کنند. «او سی و چهار سال سن دارد و فرزندانش بزرگ می‌شوند بدون اینکه بدانند مادرشان با چه پولی شکم‌ان‌ها را سیر می‌کند.

صحنه چهارم: آرزوهای رنگی گلبرگ

دور هم ماهواره نگاه می‌کنند و تخمه می‌شکنند. گلبرگ دختری با چشمان آبی‌رنگ است که فقط ۱۵ سال سن دارد. او می‌گوید: «ما منتظر می‌مانیم که رابط بیاید و یکی از ما را ببرد یا کسی را با خود بیاورد. «او یک سال می‌شود که از خانه فرار کرده و از همان اول با گروه اکبر آشنا شده است. گلبرگ از آرزوهای دور و دراز خود می‌گوید: «شنیدم مشتری یکی از دخترها عاشقش می‌شود و با او ازدواج می‌کند. من هم خیلی دعا می‌کنم که این اتفاق برایم بیفتد. «همانطور که حق‌حق می‌کند به اتاق



داخل راهرو پناه می‌برد. سودابه با پوزخندی که کنار لبش است، می‌گوید: «تازه کار است و هنوز رویابافی می‌کند. دخترانی که یکبار پاهایشان به این خانه‌ها برسد از نظر جامعه مرده‌اند. وقتی خانواده‌هایمان نمی‌خواهند ما را ببینند از دیگران چه انتظاری می‌توان داشت. «ترگس بلند می‌خندد و می‌گوید: «اگر یک روز در خیابان بماند و با ۲۰ هزار تومان مجبور به فحشا شود، قدر این جا را می‌فهمد. «ترگس ده سال است که تن فروشی می‌کند و از اینکه وارد خانه‌های تیمی شده است ابراز خوشحالی می‌کند.»

او می‌گوید: «تا چند سال پیش کنار خیابان می‌ایستادم و خیلی وقت‌ها پولم را نمی‌دادند و یا با توقع‌های نامتعارف روبرو می‌شدم. اما در این خانه امنیت دارم و قیمت‌م از ۳۰ هزار تومان به ۱۰۰ الی ۲۰۰ هزار تومان رسیده است. «او از نگاه‌های مردان در لحظه انتخابشان متنفر است. بعد از چند لحظه سکوت ادامه می‌دهد: «تحمیل اینکه یک نفر به قصد لذت نگاه کند بدم می‌آید. اما با عضویت در این گروه کمی احساس امنیت می‌کنم. «او معتاد است و از راه تن فروشی مواد خود را تهیه می‌کند. در ادامه می‌گوید: «اولین بار شوهرم که معتاد بود، مجبورم به تن فروشی کرد. بعد از مدتی هم خودم معتاد شدم و حالا هم کارم به اینجا کشیده شده است. «اما سودابه شرایط متفاوتی دارد و حامل ویروس اچ‌ای وی است.»

او با لیخندی که انکار بر روی لبانش مهر شده است می‌گوید: «حدود یک سال پیش فهمیدم اینز دارم. نمی‌دانم از چه زمانی و توسط چه کسی به این ویروس مبتلا شده‌ام و ممکن است افراد زیادی را مبتلا کرده باشم. «مقداری صدای تلویزیون که سریال ترکیه ای نشان می‌دهد را کم می‌کند و ادامه می‌دهد: «خیلی وقت‌ها دلم برای همسر بعضی از این مردان که بی‌گناه فقط برای لذت یک ساعته مرد زندگی‌شان مبتلا به ایدز می‌شوند، می‌سوزد.»

ترگس با کنایه می‌گوید: «دلت برای خودت بسوزد که اگر اکبر از اینجا بیرون رفت کند دیگر جایی برای زندگی نداری. «او در ادامه می‌گوید: «بیشتر این خانه‌های تیمی با هم در ارتباط هستند و رابط‌های مشترکی دارند. به همین دلیل اگر کسی را از یک خانه بیرون کنند ممکن است، دیگر نتواند عضو گروه دیگری شود. «خانه آنها در اطراف یکی از خیابانهای مرکزی تهران قرار دارد و ساختمان خانه بسیار قدیمی است.»

صحنه پنجم: فحشای مدرن

«دختران و پسرانی که با ما شروع به کار می‌کنند، حدود ۳ الی ۵ ماه تحت آموزش قرار می‌گیرند. «پرویز و آتوسا، زن و شوهری هستند که دختران و پسران را آموزش می‌دهند تا روش‌های نوین فحشا را ارائه دهند. پرویز می‌گوید: «در چند سال اخیر روش‌های گذشته از مد افتاده است و الان روابط افراد با حضور یک زن و شوهر مد شده است. «این زن و شوهر یک باشگاه ورزشی دارند که در صبح مخصوص بانوان است و شبها مردان در آنجا ورزش می‌کنند. آتوسا در ادامه می‌گوید: «بیشتر مشتری‌ها را در همین باشگاه پیدا می‌کنیم. نصف در آمد دختر و پسرها نیز مال ما است. «پرویز معتقد است که کار آنها بسیار تخصصی و به روز است و آنها از درآمد خود راضی هستند. آتوسا می‌گوید: «ما ممکن است شبی ۲۰ میلیون تومان بدست بیاوریم و این موضوع باعث شده است که ما به فکر گسترش کارمان نیز بیفتیم!»

پرده دوم

در سالهای اخیر بازار فحشا شکل جدیدی پیدا کرده است. علاوه بر زنان و دختران در بخش‌هایی از تهران دیده شده است که پسران نیز در ازای دریافت پول، خود را به زنان متمول می‌سپارند. حتی خانه‌های تیمی پسران نیز شکل گرفته است. این موضوع متأسفانه روز به روز رو به پیشرفت است و بعضی از مردان و پسران با این کار امرار معاش می‌کنند. به نظر می‌رسد پسران و مردانی که به تن فروشی روی می‌آورند، افسردگی زنان روسپی را تجربه نمی‌کنند. همچنین درآمد بیشتری نیز نسبت به زنان دارند اما سعی می‌کنند، کار خود را پنهان کنند. ازدواج‌های نامتعارف و غرب زدگی در بعضی از خانواده‌ها باعث شده است که این شکل از تن فروشی شکل گیرد و ریشه این مسائل را می‌توان در فقر فرهنگی و مالی جستجو کرد.

صحنه ششم: سیکس یک عامل مهم

«زن‌ها به سراغ من می‌آیند و من به دلیل مشکلات مالی پذیرفتم. «سامان مربی بدنسازی است و لیسانس تربیت بدنی دارد. همانطور که سبب زمینی‌های آبیژ جلوی رویش را می‌خورد، می‌گوید: «چندین بار در خیابان زنان به من پیشنهاد داده بودند. اما من از این کار بدم می‌آمد. اما با بیمار شدن مادرم و هزینه‌های بالای درمان مجبور به این کار شدم. «اکثر دخترانی که از کنار سامان می‌گذرند او را با دقت نگاه می‌کنند. او ادامه می‌دهد: «اولین بار با خانم بسیار زیبایی که همسر مسنی داشت بودم و برای یک هفته ۱۲ میلیون تومان به من پول داد. همین پول بی زحمت باعث شد که به این کار ادامه دهم. «سامان عامل اصلی درآمد بالای او را سیکس یک و صورت زیبایی می‌داند. او می‌گوید: «من تا زمانی که قصد ازدواج نداشتم به کارم ادامه می‌دهم. «سامان این کار را برای مردان بد نمی‌داند، با این حال دوست ندارد کسی از کارش باخبر شود.»

صحنه هفتم: پول برای ازدواج

سه نفری باهم زندگی می‌کنند. امیر حسابدار یک شرکت است و ۲۸ سال سن دارد. او از همه جذاب‌تر است و سالهاست بدنسازی کار می‌کند. کمی از چایی داخل فنجانش را می‌نوشد و می‌گوید: «من از کاری که انجام می‌دهم، پشیمان نیستم. چندین زن متمول را می‌شناسم که پول خوبی به من می‌دهند. «کامی که پسر دیگر است با خنده در ادامه می‌گوید: «امیر کلی کتاب خوانده است که چگونه با زنان رفتار کند. «امیر با لبخند می‌گوید: «من با علاقه این کار را انجام می‌دهم و سعی می‌کنم ظرافت‌های زنانه را بشناسم. در ازای کاری هم که انجام می‌دهم از ۶۰۰ هزار تومان به بالا می‌گیرم. «کامی در ادامه با غیظ می‌گوید: «امیر خوب پول می‌گیرد چون سیکس یک دارد. اما من از سیصد هزار تومان به بالا می‌گیرم. البته من ترجیح می‌دهم بیشتر مشتری‌هایم زنان زیر ۵۰ سال باشند؛ ولی همیشه دنیا بر وفق مراد من نیست.»

بهر روز که با نامزدش تلفنی مشغول حرف زدن بود، قطع می‌کند و می‌گوید: «من ۳ سال است که این کار را انجام می‌دهم، تا پول خوبی برای ازدواج جمع کنم. «سیگاری روشن می‌کند و ادامه می‌دهد: «کار پردرآمدی است ولی به همان اندازه حال آدم را بد می‌کند. من اولین بار به خاطر چکی مجبور به این کار شدم و بعد دیدم که از این راه می‌توانم پول سنگینی در بیاورم. «امیر و کامی از کار خود راضی هستند. اما بهروز دوست ندارد نامزدش و هیچکس دیگر از تن فروشی‌اش باخبر شود. او شب‌ها با وحشت اینکه نامزدش از کارش اطلاع پیدا کند بارها از خواب می‌پرد.»

صحنه هشتم: مردان فاحشه نیستند

دیوارها، سقف و زمین کافی‌شاپ از جنس چوب است. بوی سیگار و توتون از همه جا می‌آید. فرهاد جامعه‌شناسی می‌خواند و از شهرستان برای تحصیل به تهران آمده است. او می‌گوید: «من برای تحصیل در تهران به پول نیاز داشتم و روزی در خیابان فرشته قدم می‌زدم، که خانم مسنی بهم پیشنهاد داد. از آن روز در این کار افتادم. «فرهاد از ۸۰۰ هزار تومان به بالا می‌گیرد. همانطور که قهوه تلخ را می‌نوشد، ادامه می‌دهد: «هزینه‌های زندگی‌ام از زمانی که به این کار مشغول شدم بسیار افزایش یافته است. چون باید به خودم و لباس‌هایم برسم. «او دیگر نمی‌تواند مثل گذشته زندگی کند به همین دلیل به تن فروشی ادامه می‌دهد. در آخر با لیخندی می‌گوید: «من زن نیستم که فاحشه خوانده شوم. از درآمد و کارم راضی هستم. «او از زنانی که برده می‌خواهند بیزار است و سعی می‌کند مشتریانش از این نوع نباشند.»

پرده آخر

با پاک کردن صورت مسئله نمی‌توان وجود مسئله را انکار کرد. مساله‌ای که امروز به شکل فاجعه‌ای در شهر تبلور یافته است. شاید به جای انکار کل موضوع، بهتر است به فکر یک راهکار باشیم؛ قبل از آنکه خیلی دیر شود.

لینک

<https://humanrightsiniran.org/1396/37629/>

به سازمان رهایی زن پیوندید و به دوستان خود معرفی کنید

<http://rahaizanorg.blogspot.de/>

تایید حکم اعدام یک جوان ۲۱ ساله به اتهام "سب‌النبی"

در ایران دیوان عالی کشور حکم اعدام سینا دهقان، جوان ۲۱ ساله زندانی به اتهام سب‌النبی را تایید کرده است. این جوان به دلیل نوشتن مطالب انتقادی در شبکه‌های اجتماعی بازداشت و زندانی شده است. کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران می‌گوید حکم اعدام سینا دهقان که در شعبه اول دادگاه کیفری اراک صادر شده بود، در دیوان عالی کشور عیناً تایید شده است. دادگاه کیفری اراک این جوان را به اتهام "سب‌النبی" به اعدام محکوم کرده است.

سینا دهقان در ۲۹ مهرماه ۱۳۹۴ در حالی که آخرین روزهای خدمت سربازی‌اش در پادگانی در تهران را می‌گذراند از سوی سپاه پاسداران بازداشت و به زندان اراک منتقل شده است. علت بازداشت او، نوشتن مطالب انتقادی در شبکه اجتماعی "لاین" بوده است.

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران به نقل از یک "منبع مطلع" می‌گوید سینا دهقان در هیچ یک از مراحل بازجویی، بازپرسی و دادگاه به وکیل انتخابی دسترسی نداشته و وکیل تسخیری که از طرف دادگاه انتخاب شده نیز به خوبی از او دفاع نکرده است. وکیل تسخیری همچنین در اطلاع‌رسانی نسبت به وضعیت موکلش کوتاهی کرده است.

این گزارش در باره چگونگی بازداشت سینا دهقان می‌گوید: «سال ۱۳۹۴ وقتی سینا ۱۹ ساله و سرباز بوده، کمپنی در شبکه لاین برای سه روز به راه انداخته، در این کمپین ظاهراً مطالبی خلاف دین اسلام و قرآن منتشر می‌شده است... چهار روز مانده بود دوران سربازی‌اش تمام شود که ماموران حفاظت امنیت اراک به پادگان رفته و او را همانجا دستگیر کردند.»

این گزارش می‌افزاید، پس از بازداشت «او را به خانه‌اش بردند و خانه را تفتیش کردند. سینا همانجا مرتب گفته که اشتباه کرده و توبه می‌کند. ماموران به خانواده‌اش گفتند که فقط او را برای چند سوال و جواب می‌برند و چند روز بعد آزاد می‌شود اما الان نزدیک یک سال است که در زندان مانده است.»

و عده آزادی به حکم اعدام تبدیل شد

سینا دهقان در شعبه یک دادگاه کیفری اراک به اتهام سب‌النبی به اعدام و به اتهام توهین به رهبری به ۱۶ ماه حبس محکوم شد.

بر اساس گزارش کمپین بین‌المللی حقوق بشر، در بازجویی‌ها به سینا دهقان گفته‌اند که اگر زیر برگه‌ها را امضاء کند، اتهامات را ببپذیرد و بعد توبه‌نامه بنویسد، بخشوده شده و آزاد خواهد شد. سینا نیز هر چه را که خواسته‌اند امضاء کرده و اتهام را به گردن گرفته است. او بعدتر گفته، همه اینها را به امید آزاد شدن امضاء کرده است اما برایش حکم اعدام صادر کردند.

طبق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی اگر شخصی به پیامبر اسلام توهین کند (سب‌النبی) مجازاتش اعدام خواهد بود. اما ماده ۲۶۴ به صراحت می‌گوید اگر متهم در دادگاه اقرار کند که حرف‌های توهین آمیز را بر اساس عصبانیت، نقل قول یا سهو قلم زده است، حکم اعدام او به مجازات ۷۴ ضربه شلاق تبدیل می‌شود.

پرونده سینا دهقان، دو متهم دیگر نیز به نام‌های سحر الیاسی اهل تهران و محمد نوری اهل اراک دارد. سحر الیاسی نیز در تاریخ ۲۹ مهرماه ۱۳۹۴ در خیابان تجریش دستگیر شد و پس از یک روز به زندان مرکزی اراک منتقل شد.

محمد نوری مانند سینا دهقان به اتهام "سب‌النبی" به اعدام محکوم شده و سحر الیاسی به اتهام توهین به مقدسات هفت سال حبس گرفته است. حکم زندان خانم الیاسی در دادگاه تجدیدنظر به سه سال حبس کاهش یافته است.



ثبت ۲۳ هزار مورد کودک‌آزاری و همسرآزاری در ۱۰ ماه

طی ده ماه حدود ۱۲ هزار مورد کودک‌آزاری و ۱۱ هزار همسر آزاری به اورژانس اجتماعی سازمان بهزیستی اطلاع داده شده است. برآورد می‌شود تا ۲۰ درصد کودکان ایرانی دچار اختلال رفتاری باشند.

حبیب‌الله مسعودی فرید، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گوید از ابتدای سال جاری تا پایان بهمن ماه حدود ۱۵۰ هزار بار با بخش اورژانس این سازمان تماس گرفته شده که تعداد قابل توجهی از آنها به خودکشی، کودک‌آزاری و همسرآزاری اختصاص داشته است.

مسعودی فرید شنبه، ۱۴ اسفند به خبرگزاری ایلنا گفت: «تعداد موارد کودک‌آزاری اطلاع داده شده به اورژانس اجتماعی حدود ۱۲ هزار مورد و تعداد موارد همسرآزاری ۱۱ هزار مورد بوده است.»

او احتمال می‌دهد علت بالا بودن آمار گزارش شده کودک‌آزاری، حساس‌تر بودن مردم نسبت به این مسئله باشد که با اطلاع از آن به‌سرعت از طریق سامانه ۱۲۳ موضوع را به اورژانس اجتماعی خبر می‌دهند، و احتمالاً در مورد همسرآزاری آن را به حساب مشکلات خانوادگی و اختلاف‌های بزرگسالان می‌گذارند و در آنها کمتر دخالت می‌کنند.

به گفته مسعودی فرید در ده ماه نخست امسال همچنین در ارتباط با خودکشی ۴ هزار و ۵۰۰ تماس با اورژانس گرفته شده که در بسیاری از موارد مددکاران موفق شده‌اند از اقدام به خودکشی افراد جلوگیری کنند.

معاون اجتماعی سازمان بهزیستی با اشاره به اینکه خشونت علیه کودکان در همه کشورها وجود دارد به ایلنا گفت: «در ادبیات رایج در خصوص سوء رفتار با کودکان شایع‌ترین نوع را بی‌توجهی به کودکان، آموزش و بهداشت آنها، فقدان ارتباط عاطفی و بی‌محبتی نسبت به کودکان می‌دانند.»

"روزانه ۲۵ مورد کودک‌آزاری در ایران گزارش می‌شود"

کودک‌آزاری در قوانین جمهوری اسلامی و تا سال ۸۱ از جرایم خصوصی محسوب می‌شد و تنها پدر کودک می‌توانست از شخصی بیرون از خانواده که موجب آزار فرزند او شده شکایت کند.

کودک‌آزاری، جرم عمومی

حدود ۱۵ سال پیش به پیشنهاد انجمن حمایت از حقوق کودکان طرحی در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفت و به تصویب رسید که مطابق آن آزار کودکان از مصادیق جرایم عمومی محسوب می‌شود و هر کس در جریان آن قرار بگیرد می‌تواند علیه مرتکب این کار شکایت کند یا مسئله را برای پیگیری به اطلاع نهادهای مسئول برساند.

به منظور حمایت از کودکان و نوجوانان لایحه‌ای نیز از سوی دولت تنظیم و به مجلس ارائه شده اما تکلیف آن با گذشت چندین سال هنوز نامشخص است.

تصویر دانش‌آموزی کیود از تک و پیامدهای آن برای مسئولان

معاون سازمان بهزیستی با ابراز نگرانی از این مسئله گفته است: «این لایحه به موضوع غفلت از کودکان به طور مفصل پرداخته است ولی هنوز مسیر جدی را طی نکرده و تاکنون تنها ۶ ماده آن در کمیسیون قضایی بررسی شده و راه زیادی دارد که در کمیسیون بررسی شده و به صحن مجلس بیاید.»

از سوی دیگر چنان که مسعودی فرید گفته اغلب مواردی که در ده ماه نخست سال به سامانه ۱۲۳ اصلاح داده شده مربوط به کودک‌آزاری جسمی از نوع شدید است و موارد دیگری مانند آزارهای روانی و روحی به طور معمول گزارش نمی‌شود.

این در حالی است که به گفته‌ی معاون سازمان بهزیستی تحقیر، توهین، پامال کردن عزت نفس کودک و تبعیض همگی از موارد آزار روانی هستند و تاثیر سوء کودک‌آزاری‌های لایحه‌های پنهان کودک‌آزاری

کودکان علاوه بر خانواده، در محیط‌های اجتماعی و آموزشی نیز با تهدیدهای متنوعی روبرو هستند که معمولاً تنها خشن‌ترین موارد آنها مانند تبه‌بندی خشونت‌آمیز دانش‌آموزان بر ملا می‌شود.

تکلیف تبییه بدنی و اخراج دانش‌آموزان دبستانی در استان کرمان

آزار روانی کودکان می‌تواند پیامدهای مخربی بر شخصیت آنها داشته باشد و به اختلال‌های رفتاری شدیدی بینجامد که ظاهراً در میان کودکان ایران به طرز نگران‌کننده‌ای شایع است. دکتر منصور بهرامی، عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی بهشتی ۱۴ اسفند ماه در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی ایرنا اختلال رفتاری را یکی از بیماری‌های شایع در بین کودکان عنوان کرد و گفت: «بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کودکان ایرانی دارای اختلالات رفتاری هستند.»





تلوویزیون رهایی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته

دو شنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به

وقت تهران می توانید پهنده تلویزیون رهایی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd
 HoT BIRD
 Frequency 11541 vertical
 Symbol Rate: 22000
 Pol V
 FEC 5.6

برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهایی زن در کشورهای مختلف

سوند-استکهلم: رعنا کریم زاده
 تلفن تماس: 0046739286842

دیگر نقاط سوند : سالار کرداری
 تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : وریا نقشبندی
 تلفن تماس: 0046705827583
 ایمیل: 0046705827583

ایمیل: verya.1360@gmail.com

سارا مرادی
 تلفن تماس: 0046704499853
 ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com

آلمان: شراره رضائی
 تلفن تماس: 00491743635600

ایمیل: Shararehzeaei.p@googelmail.com

نروژ: شادی و روپاک مطیعی
 تلفن تماس: 004790474027
 ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی
 تلفن تماس: 858-531-1344
 ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213
 San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلاپر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: دیانا نامی
 تلفن تماس: 00447862733511
 ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : مینو همتی
 ایمیل: MinoHemati@GMail.com